

معرفی‌های اجمالی

چکامه سرایان هریک به گونه‌ای این حادثه را به واژه‌ها دادند و در قالب‌های گونه‌گون چگونگی آن را سرودند و به نسل‌های عصرها سپردند و بدین سان آن حادثه سترگ و انتصاب عظیم را جاودانه ساختند. شاعران پارسی‌گوی نیز از آن روز که به آستانه فرهنگ علوی راه یافتند و چهره منور و بی‌بدیل آن پیشوایان حق مدار را شناختند، در ستایش مولا چکامه و سروده‌هایی بس والا پدید آوردند که بخش‌شایان توجهی از آنها ویژه یادکرد، تجلیل و تکریم حادثه غدیر و شرح و گزارش چگونگی آن مجمع گرانقدر است.

استادی ارجمند در مقالتي سودمند که در گزارش غدیریه‌های فارسی نگاشته، در پیشینه یادکرد «غدیر» در اشعار فارسی نوشته‌اند:

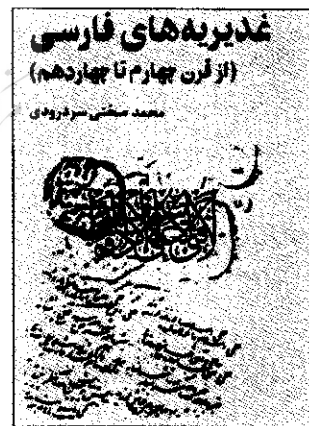
ظاهراً نخستین شعری که در آن، نام «غدیر خم» آمده، از منوچهری دامغانی باشد که در نیمه نخستین قرن پنجم هجری (سال ۴۳۲) در گذشته و شعری که مورد نظر است ضمن مسمطی است در تهیت جشن مهرگان و مدح سلطان مسعود غزنوی و این است:

آهنی در کف، چون مرد غدیر خم
به کتف بازفکنده سر هر دو کم

(یادنامه علامه امینی، ص ۴۱۶ مقاله «غدیریه‌های فارسی»)

پس از منوچهری شاعران و چکامه سرایان بسیاری از این حادثه یاد کردند، و بدین سان در میان اشعار پارسی آنچه با عنوان «غدیریه» یاد می‌شود، به یمن این اظهار ارادت‌ها به ساحت

غدیریه‌های فارسی (از قرن چهارم تا چهاردهم) محمدصحتی سردودی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۹، ۶۳۳ص، وزیری.



از آن روزی که در هنگامه بزرگ «غدیر خم» رسول‌الله (ص) قامت بلند مولا را در پیشدیده مردمان فراز آورد و با آن خطابه شورانگیز و شگرف و با جمله «من کنت مولا فلهذا علی مولا» ولایت علوی را برای آخرین بار و پس از بارهای بار که در درازنای زندگانی سراسر اقدام و تلاش خود فراز آورده، رقم زد و حسان بن ثابت به پاخواست و به یمن این انتصاب جلیل چکامه بلندی را با مطلع:

یُنَادِیهِمْ یومَ الغدیرِ نبیهِم
نجم و أسمع بالرسول منادیا

سرود که پس از آن به «غدیریه» حسان شهره شد، شاعران و

مولا و سروده‌ها بخش عظیمی از ادبیات نظم‌ی را شکل داد. اکنون فاضل ارجمند آقای محمد صحتی سردودی، دامن همت بر کمر ارادت زده و غدیریه‌های پارسی را گردآورده‌اند که با عنوان «غدیریه‌های فارسی (از قرن چهارم تا چهاردهم)» نشر یافته است. آقای صحتی پس از یادکرد سروده‌های «ولایی» کسایی مروزی و فردوسی طوسی، از دقیق‌ی طوسی (۳۴۱) یاد می‌کند که در اشعارش از «غدیرخیم» سخن گفته است و بدین سان بر این باور می‌رود که شعر:

کیوس وار بگیرد همی به چشم اکوس
بسان فرخ شهبای، امیر روز غدیر

دیرینه‌ترین یادکرد «غدیرخیم» در ادب فارسی است. نویسنده آنچه را پیش تر نقل کردیم، آورده و نوشته‌اند: اما آن چنان که پیش از این آوردیم معلوم شد که یک قرن پیش از منوچهری، دقیق‌ی طوسی از «امیر روز غدیر» نام برده بود. دیگر این که منوچهری دامغانی یادکرد دیگری از غدیرخیم دارد که با بهره جستن از صنعت «ایهام التناصب» گوید:

کس را خدای بی هنری مرتبت نداد
بیهوده هیچ سیل نیاید سوی غدیر
باشد همو بزرگ و چنو روز او بزرگ
باشد شقی حقیر و چنو روز او حقیر

(دیوان منوچهری دامغانی، ص ۴۹؛ غدیریه‌های فارسی، ص ۳۱)

پس از منوچهری دامغانی، مؤلف از خواجه عبدالله انصاری (م ۴۸۱) یاد می‌کند، و اشعاری را از وی می‌آورد از جمله:

ای خواننده تو را خدا «ولی» ادرکنی
بر تو ز نبی «نصّ جلی» ادرکنی
دستم تهی و لطف تو بی پایان است
یا حضرت مرتضی علی ادرکنی

مؤلف بر کلمه «ولی» و نیز جمله «نصّ جلی» تکیه می‌کند که به جاست. سپس یادکرد شاعر بلندآوازه علوی ناصر خسرو قبادیانی است (م ۴۸۰) و یادکردهای مکرر او از حادثه غدیر از جمله این بیت:

با خرد باش یکدل و همبیر
چون نبی با علی به روز غدیر

(ص ۳۳: دیوان ناصر خسرو، (۱۷۲)

و دیگر غدیریه سرایان بر اساس سده‌ها.

مؤلف در مقدمه کوتاه خود نوشته‌اند که غدیریه‌ها را «به اقتضای کتاب گرانسنگ الغدیر به ترتیب تاریخی تنظیم» کرده‌اند. (ص ۱۶) آن‌گاه فواید ترتیب تاریخی اثر را بر شمرده و یادآوری کرده‌اند که این مجموعه گرچه «در نوع خود جامع‌ترین

است با این همه جامع افراد نیست ... اما مانع اغیار هست» (ص ۱۷) دیگر این که مؤلف بر این استقصاء و درنگریستن به تمامت غدیریه‌ها تا قرن نهم و دهم تأکید ورزیده‌اند و نه پس از آن و به ویژه صدسال اخیر و پس از پیدایش چاپ که نشر غدیریه‌ها و یا غدیرواره‌ها بسی افزون یافته، بدان سان که «گردآوری همه مُحال می‌نماید». (ص ۱۷)

در این مجموعه بر روی هم از ۱۸۱ شاعر یاد شده است، که گزارش غدیریه‌ها و یا غدیرواره‌های آنان یکسان نیست. از برخی یک مورد و از برخی دو و یا بیش تر. این چگونگی‌ها درباره برخی شاعران یاد شده است و در برخی دیگر نه، به مثل مؤلف نوشته‌اند: مدرس اصفهانی متخلص به یحیی، بیش از ده غدیریه دارد که در این جا به نقل همین یک غدیریه مسمط بسنده شد (ص ۳۵۸). یا در ضمن یادکرد غدیریه رفعت سمنانی نوشته‌اند: «رفعت سمنانی غدیریه‌های دیگری نیز دارد ...» (ص ۳۶۱)

اکنون سزایند است نکاتی را یادآوری کنم و خوانندگان را به درنگریستن بدین مجموعه زرین و فاخر فراخوانم. مؤلف نوشته بودند که «این کتاب به اقتضای کتاب گرانسنگ الغدیر ...» شایسته است و گرچه نه اکنون بل فردا و فرداها مؤلف ارجمند به اقتضای آن کتاب گران ارج از شاعران و شرح حال و آثار آنان، گرچه به اختصار، سخن بگویند و از تمامت غدیریه‌ها و یا غدیرواره‌های آنان و گرچه با ارائه نشانی آنها یاد کنند.

دو دیگر این که برخی از غدیریه‌ها در آغاز و یا فرجام و یا در ضمن آوردن برخی از تبیین‌ها توضیحی دارد و اما غالباً یکسر یادکرد است و رها و بدون هیچ توضیحی. یکسانی در تمام اینها شایسته تر می‌نماید. سه دیگر و مهم تر این که چنان که مؤلف بارها در ضمن برخی از این غدیریه‌ها یاد کرده‌اند که این چکامه آکنده است از اشاره‌ها و تلمیح‌ها به آیات و روایات و ... جاداشت که شرح و توضیح می‌افزودند؛ بدان گونه که در الغدیر نیز چنین شده است، تا دانسته آید که سخن سرایان پارسی گوی علوی اندیش از چه بار معنایی و گستره فرهنگی و دانش شیعی و علوی برخوردار بودند و چون لب به سخن می‌گشودند بر پایه چه مقداری از دانش و آگاهی‌های علمی، تاریخی مکتبی و وگویی می‌سرودند و حق را فریاد می‌کردند و ...

می‌دانم که چنین کاری، بس طاقت‌سوز است و توان فرسا، اما جناب صحتی که در روزگار جوانی و بُرنایی به سر می‌برد می‌تواند این آهنگ دراز اما ارجمند و زیبا را در پیشدید بنهد و در آستانه ولایت علوی به چنین کار سترگی بیندیشد و برای رسیدن بدین مقصد والا گام برگیرد و از فیض ولایت علوی برای سامان

دادن بدان مدد جوید .

اخلاصی به اسوه و مراد بسیاری از قلمزنان این روزگار و از جمله این ناچیز .

بالاخره آخرین سخن این که چنان که مؤلف یاد کرده اند، قطعاً این مجموعه اگر «مانع اغیار» هم باشد، جامع افراد نیست و گویا هم اینک که ماه‌هایی پیش از نشر آن نگذشته است، مؤلف به غدیریه‌هایی در حد و حدود این مجموعه دست یافته اند که در قالب جلد دوم آن نشر خواهد یافت . به هر حال «غدیریه‌های فارسی» از جمله آثار ارجمندی است که در سال ۱۳۷۹ نشر یافته است و از معدود آثار شایسته و خواندنی این سال است . بر مؤلف، این دلدادگی به مولا و شوریدگی در آستانه خورشید مبارک باد . این را هم بیافزاییم که فرجام بخش این مجموعه غدیرواره مؤلف است که برخی از آیات او را می آورم :

ای علی ای تبسم هستی

ذکر خیرت ترنم مستی

...

تو هستی سترگ‌تر بودی

ز بزرگی بزرگ‌تر بودی

...

از تو عمّارها شکوفا شد

قلّه عدل و قسط برپا شد

...

... از حسرا تا غدیر پیغامش

یک سخن بود، حرف اسلامش :

این علی با من است من با او

مقصود من ز حق بود تا او

این علی عشق من وجود من است

شاهد و شاهد و شهود من است

این علی روح من، روان من است

این علی جان من، چنان من است

اینک اینجا غدیر، علی مولا است

اینک اینجا قدیر خود گویاست

آقای صحتی کتاب را به پاس بیش از چهل سال تلاش، کوشش و کوشش متفکر سنت شناس علوی اندیش، حضرت محمدرضا حکیمی در جهت شناخت و شناساندن «غدیر» و خادم‌ان «غدیر» تفسیر درست و استوار و دیده گشای «خلافت حق» و «حق خلافت» که غدیر نماد تاریخی آن است، با بیانی زیبا و تداعی گر، به وی تقدیم کرده است، و نمی دانم چرا به هنگام چاپ افتاده و نیامده است! از این روی، سزایم چنان دانستم که آن تقدیم نامه را اینجا بیاورم . پاس نیک اندیشی حضرت صحتی و استدراک برجای مانده کتاب و عرض

برای

فسر یادگر روزها

سرودخوان جشنها

بیدارگر اقالیم قبله

بشخورشید مغرب

جامعه آرای تشرآنی

باروی سپیده باوران

مفسر کلام و قیام جاودانه

سنادی تتمددر اسلام

حماسه سرای غدیر

راوی حیاة

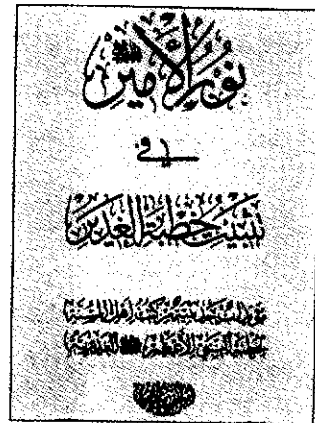
ابوذر حکیم

محمد رضا حکیمی

لازال مؤید ابرو القدر

*

نور الأمير فی تثبيت خطبة غدیر، أمير التقدیمی المعصومی، نشر مولود کعبه. ۱۴۲۰ ق، ۵۹۲ ص، وزیری.



رسول الله (ص) سال دهم هجری آهنگ «حج» کرد. و چون گزارش این آهنگ به مردمان آن روزگار رسید، کسان بسیاری بر حج گزاری همراه با رسول الله (ص) همت گماردند. مورخان آورده اند که چون رسول الله (ص) به سال دهم هجری آهنگ حج گزاری کرد، مردمان بسیاری (= بَشْرٌ کثیر) در مدینه گرد آمدند که در حج گزاری به رسول الله اقتدا کنند (نهایة الأرب، ج ۱۷، ص ۳۷۱، المغازی، ص ۷۰۱) در آن حج جاودانه و به هنگام بازگشت در جایگاهی به نام «غدیر خم» رسول الله (ص) خطبه ای بس عظیم ایراد کردند و در ضمن آن علی بن ابی طالب را از پس چندین و چند بار تصریح بر ولایت در پیشدید انبوهی از مؤمنان بازگشته از حج گزاری به ولایت نصب کردند. «خطبه غدیر» بی گمان از «متواترات» است و بر این واقع صادق، کسان بسیاری تصریح کرده اند. (نور الأمير، ص ۲۱ به بعد)

خطبه بس طولانی، پر نکته و سرشار از معارف بوده است. «حدیث ثقلین» و جمله «من کنت مولا...» از جمله بخش های این خطبه سرنوشت ساز است، و شگفتا که مصادر حدیثی مکتب خلفا از کهن ترین روزگاران به نقل گسترده آن همت نگماشته اند و جز نقل هایی پراکنده از آن را نیاورده اند (نور الأمير، ص ۴۹ به بعد). گونه مفصل خطبه غدیر، در مجموعه ای از منابع شیعی به نقل از حضرت امام باقر (ع) و زید بن أرقم و حدیقه بن یمان آمده است، از جمله در «الیقین بأختصاص مولانا علی (ع) بأمره المؤمنین» سید بن طاووس (۶۶۴۲) «روضه الواعظین» فتال نیشابوری، ص ۵۰۸، «نهج الأیمان» زین الدین علی بن یوسف بن جبیر از عالمان قرن هفتم و ...

نقل های این منابع اندک اختلافی دارند؛ از این روی برخی از فاضلان به تنظیم و تنسیق نقل های مختلف پرداخته، و متن منقح و کامل از مجموعه نقل های یاد شده به دست داده است (اسرار

غدیر، محمد باقر انصاری). رسول الله (ص) به هنگام ایراد خطبه، مکرر مردمان را مخاطب قرار داده (= معاشر الناس) و با تکرار جملات می کوشیده است که مخاطبان آن را به درستی بشنوند و به خاطر بسپارند. انس بن مالک می گوید پیامبر هر کلمه را سه بار تکرار کرده است تا مردمان در آن بیندیشند (الجامع الصحیح «سنن ترمذی»، ج ۵، ص ۶۰۰؛ نور الأمير، ص ۵۳). در ضمن خطبه نیز فرموده اند: این آخرین جایگاهی است که بدین سان و با این ویژگی ها من برای شما سخن می گویم، پس بشنوید، تن دهید، اطاعت کنید و بر حق گردن نهید و ... (نور الأمير، ص ۶۹)

آوردیم که خطبه را یک جا و به گونه کامل، منابع مکتب خلفاء گزارش نکرده اند، اما بر این نکته باید تأکید کرد که تمام فقرات خطبه در مصادر معتمد و کهن اهل سنت با اسانید بسیار گزارش و ثبت و ضبط شده است. این حقیقت ارجمند به گونه ای بس شایسته در کتاب «نور الامیر...» به خامه آقای امیر تقدیمی نشان داده شده است. وی در این کتاب ابتدا از آخرین حج رسول الله (ص) به اجمال سخن گفته است، و از تجمع عظیم مردمان در آن حج (ص ۱۱-۱۶) و آن گاه از سخنرانی آن بزرگوار در غدیر خم و چگونگی های آن. (ص ۱۶-۲۱) سپس به جایگاه حدیث غدیر پرداخته، و از کسانی یاد کرده است که آن «حدیث شریف» را با اسانید بسیار در مجموعه هایی مفرد رقم زده، سامان داده و گزارش کرده اند. (ص ۲۱-۳۷) سپس از تواتر حدیث سخن گفته و از تصریح و تأکید بسیاری از محدثان، مورخان و عالمان اهل سنت بر تواتر آن (ص ۳۷-۴۷) و بالاخره از کسانی یاد کرده است که چون حقیقت را نیافته اند «ره افسانه زده» و کوشیده اند که حدیث غدیر را یا از جمله «أخبار آحاد» تلقی کنند و یا از جمله احادیث موضوعه. مؤلف طعن عالمان اهل سنت را بر این گونه کسان گزارش کرده و نشان داده است که این گونه سخنان بی پایه چیزی نیست که حتی بر عالمان مکتب خلفاء نیز پوشیده مانده باشد. (ص ۴۰-۴۹)

آن گاه از این واقع اسف انگیز یاد کرده است که مصادر اهل سنت «خطبه غدیر» را به تفصیل و یکجا گزارش نکرده اند و بدین سان از «احقاق حق» تن زده و در کتمان «حق» کوشیده اند. از این روی مؤلف با توجه به این حق ستیزی محدثان و مؤلفان کوشیده است که گونه تفصیلی نقل منابع شیعی را از خطبه غدیر با مراجعه به منابع اهل سنت تثبیت کند و نشان دهد که تمام فقرات آن با اسانید بسیار و منابع فراوان با عین الفاظ و یا مضمون یکسان آمده است.

مؤلف ابتدا متن خطبه را بدان گونه که یاد کردیم یکجا نقل

کرده است (ص ۶۵-۸۴) و آن گاه خطبه را در صد بخش آورده و در ذیل نقل های کوتاه به تفصیل نصوصی را که به عین کلمات و یا مضمون همگون نقل آن فقرات را استوار می دارد، با تکیه بر منابع بسیار عرضه کرده است. به مثل رسول الله (ص) پس از ستایش بلیغی از خداوند - تبارک و تعالی - فرموده اند: خداوند به من امر کرده است که در این مجتمع عظیم ولایت علوی را ابلاغ کنم و حراست و نگهداری از من را تضمین کرده است و جبرئیل برای این جهت آیه «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک ...» را، که ولایت علوی است بر من فرو خوانده است و ...

مؤلف پس از نقل این بخش از ابن مسعود، آورده است: یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک [آن علیاً مولی المؤمنین] (فتح الغدیر، ج ۲، ص ۶۰؛ الدر المنثور، ج ۲، ص ۲۹۸ و ...)

از ابی سعید خدری نیز آورده است:

نزلت هذه الآية (یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک) علی رسول الله (ص) یوم غدیر خم فی علی بن ابی طالب. (نور الامیر، ص ۸۵-۸۶ از تاریخ دمشق، ج ۶۲، ص ۲۳۷ و ...)

بدین سان تمام بخش های خطبه را مستند ساخته و استوار گردانیده و بر اساس منابع اهل سنت تثبیت کرده است. آن گاه یادآوری می کنند، در روایاتی چند بخش های بسیاری از محتوای «خطبه غدیر» آمده است از جمله در حدیث «مناشده» که علی (ع) در روز «شورای کذائی» آن را ایراد کرده اند و «حدیث العشرة» ابن عباس، که در آن از ده فضیلت علی (ع) با مردمانی سخن گفته، و با فراز آوردن این فضایل بر غاصبان «خلافت حق» و نادیده انگاران «حق خلافت» طعن زده است. کلام بلند «ابی ابن کعب» را نیز نقل می کند که پس از آن که ابوبکر در جایگاه خلافت خطبه خواند، به پا خاست و «حق خلافت» و «خلافت حق» را فریاد کرد و بخشی از فضایل مولی را فراز آورد و بر این که کسانی این همه را فراموش یا وانمود به فراموشی کرده اند و یا حقایق را دگرسان کردند و یا بر دگرسانی ها برنیاشفتند و سکوت پیشه کردند، طعن زد. بالاخره احتجاج مأمون عباسی بر فقیهان درباره فضایل علی (ع) که در ضمن آن مأمون بسیاری از فضائل مولا را بر شمرده است، می آورد.

در پایان فهرست مصادر آمده است. با وصف دقیق کتاب ها، عناوین، مؤلفان و چاپ و چگونگی چاپ آنها که نشانگر تتبع بسیار و جست و جوی فراوان و تلاشی است سترگ و طاقت سوز.

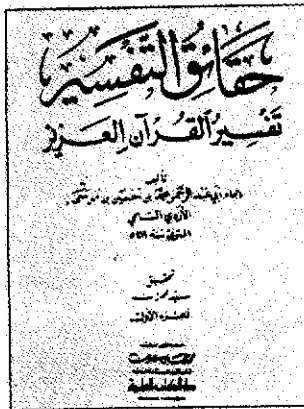
مؤلف در پایان فروتنانه نوشته است: پژوهشگر آگاه بی گمان بر چندین و چند برابر آنچه من در تأیید فقرات خطبه

غدیر آورده ام، دست خواهد یافت. آنچه در این کتاب آمده است فرایند تلاش فردی من است که در تخریح مصادر و گزارش نقل ها ترتیب تاریخی را نیز رعایت نکرده ام.

اما حقیقت آن است که کار آقای تقدیمی کاری است بزرگ، ارجمند، دقیق و سودمند. برای وی که در مقدمه کتاب آورده اند که آهنگ شرح و تفصیل خطبه را دارند، (ص ۵۵) آرزوی توفیق داریم.

محمدعلی مهدوی راد

تفسیر السلمی وهو حقائق التفسیر، ج ۲، الامام ابی عبدالرحمن محمد بن الحسین بن موسی الأزدی السلمی، تحقیق: سید عمران، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۱.



ابو عبدالرحمن سلمی (م ۴۱۲) از مفسران، مورخان، عالمان و نویسندگان بزرگ قرن چهارم و اوایل قرن پنجم هجری است. منابع شرح حال نگاری او را به «جلالت قدر» و «بزرگی و ستودگی» و «جایگاه بلند در تاریخ تصوف و عرفان» ستوده اند. سلمی در حفظ میراث عالمان و مشایخ پیشین نقش مهمی دارد. آثار وی آکنده است از آراء، اندیشه ها و سخنان مشایخ پیش از او، به این ویژگی او نیز شرح حال نگاران توجه داده اند. خطیب بغدادی ضمن شرح حال او نوشته است: «وکان ذاعنایه بأخبار الصوفیه و صنف لهم سنناً و تفسیراً و تاریخاً» (تاریخ بغداد، ج ۲، ص ۲۴۵)

سلمی پر کار بوده است و پرنویس. مؤلفان آثار او را به پربرگ و باری ستوده اند، و شمار آثار وی را افزون بر صد دانسته اند. (طبقات الشافعیه، ج ۴، ص ۱۴۴؛ الکواکب الدریه، ج ۲، ص ۲۰۰).

از جمله آثار مهم و کارآمد او که از جهات مختلفی شایان توجه، تحلیل و نقد است، «حقائق التفسیر» او است که مشتمل است بر تفسیر منسوب به امام صادق (ع) و تفسیر ابن عطاء،

ابوالحسین نوری، حسین بن منصور حلاج و نقل‌هایی بسیار از مفسران و مشایخ صوفیه.

عالم‌ان از کهن‌ترین روزگاران درباره‌ی این تفسیر، دیدگاه‌های گونه‌گونی ارائه کرده‌اند. از واحدی نیشابوری نقل کرده‌اند که می‌گفته است: «ابوعبدالرحمن سلمی کتابی پرداخته است با عنوان حقایق التفسیر که اگر معتقد باشد آنچه گفته تفسیر است کفر ورزیده است.» (ج ۱، ص ۱۱ مقدمه) ذهبی، سلمی را بسی ستوده اما در ضمن یادکرد آثارش نوشته است او را کتابی است به نام حقائق التفسیر و کاش آن را نمی‌نوشت. این کتاب یکسر «تحریف» و «قرمطه» است (تاریخ الاسلام، ۴۰۱-۳۰۷/۲۲۰) سبکی این دیدگاه ذهبی را نقل کرده و نوشته است:

«کسی را که به جلالت و بزرگی می‌ستاید، شایسته نیست که به «تحریف» و «قرمطه» نسبت دهد؛ اما حقایق التفسیر سلمی سخن درباره‌ی او بسیار است...» (طبقات، ج ۴، ص ۱۴۷) به هر حال «حقایق التفسیر» در جریان شناسی تفسیرنگاری‌ها و نیز در سیر تحول تفاسیر عرفانی جایگاه بس مهمی دارد. این مجموعه از جمله کهن‌ترین و مهم‌ترین تفاسیر عرفانی است، که مشتمل است بر آراء و دیدگاه‌های کسانی که مدعی بوده‌اند باید در فهم قرآن از ظاهر الفاظ فراتر رفت و با پرده‌برگیری از ظواهر الفاظ به باطن آیات دست یافت. سلمی خود در مقدمه کتاب می‌گوید:

«چون دیدم صاحب دانش‌های ظاهر در انواع قرآن‌آثاری رقم زده‌اند و در گشودن مشکلات ظاهری آن بسی کوشیده‌اند و در احکام و اعراب و لغت و مجمل و مفسر و ناسخ و منسوخ آن سخن گفته‌اند، اما کسی به حقایق معانی آیات که به زبان اهل حقیقت جاری شده همت نورزیده است، جز آیات متفرقه‌ای که به ابی‌العباس بن عطاء نسبت داده شده و آیاتی را که از جعفر بن محمد (ع) گزارش کرده‌اند، که ترتیب و تنسیقی نداشته است، من بخشی از این تفسیرها را شنیدم و ستودم و بدین سان آهنگ آن کردم که سخنان مشایخ از اهل حقیقت را بدان‌ها بیفزایم و براساس سوره و آیات آنها را سامان دهم و...» (ج ۱، ص ۲۰) «حقایق التفسیر» نسخه‌های بسیاری دارد، و برای تحقیق، دستیابی به نسخه‌ها دشواری ویژه‌ای ندارد. با این‌همه تاکنون یک جا و به طور کامل و به صورت منقح و انتقادی به چاپ نرسیده بود. پیش‌تر بخش‌هایی با تصحیح و تحقیق‌های متفاوت به چاپ رسیده است که یادکرد آنها خالی از فایده نیست.

۱. تفسیر منسوب به امام جعفر صادق (ع)

بخش‌های منقول از حضرت صادق (ع) را پل‌نویا، با

اطمینان از انتساب این مجموعه به آن بزرگوار پس از معرفی و شناسایی ماسینیون استخراج و تصحیح کرده نشر داد.

آقای علی زیعور نیز این بخش را با مقدمه و مؤخره به چاپ رسانده است، با عنوان «التفسیر الصوفی للقرآن عند الصادق (ع)». (دارالاندلس بیروت، ۱۹۷۹)

۲. تفسیر ابن عطاء

تفسیر منقول از ابن عطاء مفصل‌ترین بخش این مجموعه است. این بخش نیز گردآمده و با عنوان «نصوص صوفیه غیر منشوره، لشقیق البلخی، ابن عطاء الأدمی، النفری» نشر یافته است. این بخش را آقای بولس نویا یسوعی سامان داده است. (دارالمشرق، بیروت، ۱۹۷۳)

۳. ابوالحسین نوری (=احمد بن محمد، خراسانی، بغدادی) از مشایخ بزرگ تصوف (طبقات الصوفیه، ابو عبدالرحمن سلمی، ص ۱۶۴؛ سیر اعلام النبلاء).

نقل‌های سلمی از نوری در حقایق التفسیر بسیار اندک است. او بر روی هم بیست‌ونه قول از اقوال نوری را گزارش کرده است. این مجموعه را نیز آقای پل‌نویا استخراج و براساس چهار نسخه تصحیح و در ضمن مجموعه‌ای نشر داده است.

۴. تفسیر حلاج

اقوال حلاج اولین اثری است که از مجموعه «حقایق التفسیر» استخراج، جمع و تدوین و تصحیح و نشر شده است. مجموعه‌های یادشده را دانشور ارجمند دکتر نصرالله پورجوادی در ضمن مجموعه آثار ابو عبدالرحمن سلمی آورده است (مجموعه آثار ابو عبدالرحمن سلمی، بخش‌هایی از حقائق التفسیر و رسائل دیگر، ج ۱، گردآوری نصرالله پورجوادی، تهران، نشر دانشگاهی، ۱۳۶۹).

قبل از آن که درباره چگونگی نشر جدید حقایق التفسیر به اجمال سخن بگوییم، لازم است که یادآوری شود که جناب پورجوادی در مقدمه سؤمند خود بر «مجموعه آثار» یاد شده در ضمن معرفی «تفسیر منسوب به امام صادق (ع)» نوشته‌اند:

«انتساب این اثر از قدیم مورد بحث بوده است. اکثر کسانی که این انتساب را مردود دانسته‌اند، سنیان متعصب از جمله ابن تیمیه و سلف او ابن جوزی حنبلی بوده‌اند که اساساً حقائق التفسیر سلمی را پیش‌تر به خاطر همین تفسیر مورد نکوهش قرار داده‌اند.» (ج ۱، مقدمه، چهارده)

نمی‌دانم آیا ظاهر این عبارت نوعی از اعتماد را از جناب پورجوادی نشان نمی‌دهد؟ به هر حال این انتساب به شدت مخدوش است و مواردی از آن بدون هیچ تردیدی مجعول و کذب محض.

از جمله در ذیل آیه «الیوم اکملت لکم دینکم...»
آورده است:

وقال جعفر بن محمد: الیوم اشاره الی یوم بُعثَ فیهِ محمد برسالته.

در تعیین مصداق «الیوم» سخن بسیار است و براساس نقل‌های متواتر و دیدگاه شیعه قطعاً مصداق الیوم «روز غدیر» است. به هر حال این سخن که در تفسیر سلمی آمده به نگاه مفسران اهل سنت نیز ناستوارترین سخن است و با اندک توجهی به محتوا و مضمون آیه، نامعقول. پس انتساب آن به هر مفسری نادرست است تا چه رسد به امام صادق(ع).

گفتیم که حقایق التفسیر نسخه‌های بسیاری دارد (تاریخ التراث العربی، فؤاد سزگین، المجلد الأول، ۱۷۹/۴) با این همه مصحح و محقق این چاپ آقای سید عمران گویا یک نسخه را بیش‌تر ندیده و چگونگی همان یک نسخه را نیز وانگفته است. محقق مقدمه‌ای کوتاه بر کتاب نوشته و در ضمن آن ابتدا از چگونگی تفسیر قرآن کریم و نحله‌های تفسیری به اجمال سخن گفته‌اند، که همین‌اندک آکنده است از کژگویی‌ها و نسبت‌های ناروا. آن‌گاه شرح حالی آورده است از سلمی و چگونگی تفسیر، که هر دو کوتاه است و نارسا. سپس طعن برخی از عالمان و مفسران را بر «حقایق التفسیر» گزارش کرده است. روشن است که جناب محقق مانند بسیاری دیگر از فضلاء اهل سنت امروزین سلفی اندیش (= وهابی مآب) است و این داوری‌ها کاملاً بوی وهابی مآبی دارد. بگذریم از این که ممکن است کسی و یا کسانی حقایق التفسیر و یا بخش‌های مهمی از آن را نپذیرند اما چنان‌که پیش‌تر آوردیم، جایگاه مهم آن را در تفسیر و تفسیرنگاری و جریان‌شناسی تفاسیر عرفان‌هرگز نمی‌شود مغفول نهاد.

جناب محقق، عملکردش را در تحقیق کتاب، بدین‌سان رقم زده است:

۱. استنساخ مخطوط و ضبط آن و استوارسازی خطاها و ناستواری‌هایش؛

۲. تخریح آیاتی که در ضمن تفسیر بدان‌ها استشهاد شده است؛

۳. تخریح احادیث منسوب به رسول‌الله(ص) و آثار منسوب به صحابه با توضیح و تفسیر درباره چگونگی آنها به لحاظ صحت و ضعف؛

۴. شرح حال برخی از اعلام متن از اعلام صوفیه و جز آن؛

۵. توضیح برخی از جای‌ها، آبادی‌ها و فرقه‌ها؛

۶. تأویل صحیح برخی از نصوصی که نقل شده و با ظواهر

شرع نمی‌سازد!

۷. شرح برخی از واژه‌های دشواریاب.

به هر حال به همین اندازه که محقق و ناشر، تفسیری بس کهن را از حالت مخطوط بیرون کشیده و نشر داده‌اند، جای سپاس دارد. اما به واقع به این نشر عنوان «تحقیق» نتوان داد و ادعاهای محقق را نیز تا حدی می‌توان پذیرفت، نه همه آن جملات و ادعاها.

از اهم مشکلات این تحقیق! بازخوانی آن صرفاً براساس یک نسخه است. گویا که تصویری که از این نسخه و از صفحات متعدد آن ارائه کرده‌اند، معلوم است که نسخه‌ای است خوانا، اما به هر حال با تکیه انحصاری به این نسخه، نمی‌توان به عرضه متنی منقح باور داشت. مثلاً در آغاز کتاب و پس از خطبه سلمی، چرایی و چگونگی تدوین کتاب را آورده است. اما عبارت نامفهوم و مختل است. پس از مقابله آن با آنچه نو یا نقل کرده است، متوجه علت نارسایی عبارت شدم. برای اینکه خوانندگان گرامی نیز، دلیل اختلاف نحوی عبارت را دریابند، هر دو را نقل می‌کنم:

متن چاپ بیروت:

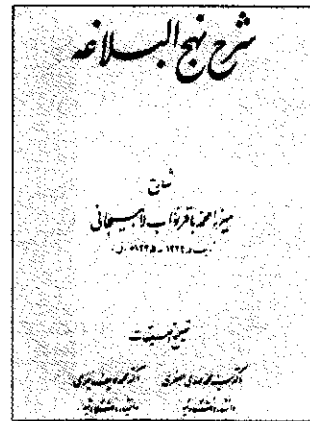
ولما دانت المتوسمین بالعلوم الظواهر، صنفوا فی أنواع القرآن، من فوائد ومشكلات وأحكام وإعراب ولغة ومجمل و مفسر و ناسخ و منسوخ و إعراب ما يشغل منهم لجمع فهم خطابه علی حساب الحقيقة إلا آیات متفرقة نسبت إلى أبي العباس بن عطاء وآیات ذکر آنها عن جعفر بن محمد(ع) علی غیر ترتیب، و کنت قد سمعت منهم فی ذلك جزءاً استحسنتها أحببت أن أضم ذلك إلى مقالتهم وأضم أقوال المشايخ أهل الحقيقة إلى ذلك، وأرتبه علی السور حسب وسعی وطاقتی فاستخرت الله فی جمع ذلك شیء منهُ، واستعنت به فی جمع أموری وهو حسبی ونعم المعین.

چاپ پل نوپا

ولما رأيت المتوسمين بالعلوم الظواهر صنفوا فی انواع فوائد القرآن من قرآت و تفاسیر و مشکلات و احکام و اعراب و لغة و مجمل و مفسر و ناسخ و منسوخ و غیر ذلك ولم يشغل أحد منهم بجمع فهم خطابه علی لسان أهل الحقيقة الا آیات متفرقة نسبت الی أبي العباس بن عطاء، وآیات ذکر آنها عن جعفر بن محمد الصادق رضي الله عنهما، علی غیر ترتیب. و کنت قد سمعت منهم فی ذلك حروفاً استحسنتها، أحببت أن أضم ذلك الی مقالتهم، و اضم أقوال مشايخ أهل الحقيقة الی ذلك، و أرتبه علی السور حسب وسعی وطاقتی. فاستخرت الله تبارك و تعالی فی جمع شیء من ذلك، و استعنت به فی ذلك و فی جمع أموری،

و هو حسبي ونعم المعين .
 به هر حال چاپ و نشر "حقایق التفسیر" در همین حد هم
 خرسندکننده است؛ اما هنوز جای تحقیقی استوار، انتقادی و با
 نقد و تحلیل آن بسیار خالی است .
 محمدعلی فلامی

شرح نهج البلاغه (دو جلد) میرزا محمدباقر لاهیجانی، تصحیح و
 تعلیقات از: دکتر سید محمد مهدی جعفری و دکتر محمدیوسف
 نیری، ناشر: میراث مکتوب با همکاری ستاد بزرگداشت سال
 امیرالمؤمنین علی (ع)، ۱۴۶۴ صفحه، وزیری.



نواب لاهیجی در این شرح، گرایش فکری و دغدغه روحی
 خود را به حکمت رسمی و کلام شیعی از یاد نبرده و در سراسر
 کتاب مشرب فلسفی و ذوق عرفانی خود را نشان می دهد.
 نثر آن، به خوبی یادآور نثر دوره خود است و سخت تحت
 تأثیر دستور زبان مبدأ، یعنی عربی . ویراستاران محترم که کار
 تصحیح و تعلیق را در این اثر بر عهده دارند، در مقدمه مختصر
 خود، ویژگی های این شرح را این گونه بر می شمردند:

«ویژگی این شرح، مانند شرح مولا فتح الله کاشانی، چنان
 است که نخست عنوان خطبه یا کلام یا نامه یا وصیت را به عربی
 نقل و ترجمه تحت اللفظی و کلمه به کلمه می کند . سپس اصل
 خطبه یا کلام و نامه را به جمله هایی از نیم سطر تا چند سطر، به
 تناسب طول آن، بخش و ترجمه می کند و اگر لازم ببیند، به ویژه
 در موضوعات کلامی و فلسفی و عرفانی به شرح می پردازد، و
 گاه نکته ای تاریخی را برای خواننده توضیح می دهد، و بر پایه
 رسم زمان متبع را به جز در موارد بسیار اندک و استثنایی،
 گزارش نمی کند.» (ج ۱، ص ۲۴)

سپس به ویژگی های دستوری، رسم الخط، واژگان و
 اصطلاحات کتاب اشاره می کنند .

همین جا یادآور می شود که جا داشت مصححان و
 ویراستاران این اثر ارزشمند، توضیحات بیش تری درباره شرح
 لاهیجی و مؤلف آن می دادند و خواننده را از جستجو در منابع و
 متون مربوط بی نیاز می کردند . هفت صفحه از مقدمه
 ۱۳ صفحه ای کتاب به انگیزه تألیف نهج البلاغه و زندگینامه
 مؤلف آن، یعنی سید رضی اختصاص یافته که چندان ضروری
 نبود . در همین مقدمه درباره ویژگی های نسخه های موجود از
 شرح لاهیجی، توضیحاتی آمده است که اهم آنها بدین قرارند:

این شرح دوبار، در سال های ۱۳۱۷ هجری قمری و ۱۳۲۵
 هجری قمری چاپ سنگی شده است و این نخستین بار است که
 تصحیح، ویرایش و چاپ امروزی، می شود . از آن جا که شرح
 لاهیجی به فرمان شاه قاجار تألیف شده است، نثر آن فاخر،
 متصنع و دیوانی است و زمانه مؤلف، سخت در قلم او مؤثر بوده
 است .

مرحوم میرزا محمدباقر نواب لاهیجانی از بزرگان حکمای قرن
 سیزدهم است که در فلسفه و نجوم مهارتی بسزا داشت . وی پس
 از مهاجرت به اصفهان، تدریس علوم عقلی را در آن دیار آغاز
 کرد و حلقه درس و بحث گرمی را در حوزه علمی اصفهان پدید
 آورد . مرحوم نواب لاهیجی، شرح حاضر را به خواهش
 فتحعلی شاه قاجار به مدت دو سال (۱۲۲۵-۱۲۲۶ ه.ق)
 نوشت . مؤلف ریحانة الادب در شرح حال وی می نویسد: «در
 حکمت یدی طولی، و در نجوم نیز مهارتی بسزا داشته، و در
 تفسیر قرآن، واحد زمان خود بوده ...»

غیر از شرح نهج البلاغه، کتاب دیگری نیز در تفسیر داشته
 است که به «تحفة الخاقان فی تفسیر القرآن» موسوم است .
 مرحوم آقا بزرگ تهرانی در الدرریمه درباره این تفسیر، توضیح
 می دهد که در آن قرآن به پنج بخش: قصص، احکام، معارف،
 مواعظ و مواعید، تقسیم و تفسیر شده است .

در میان شروح نامبردار نهج البلاغه که شمار آنها به ده
 نمی رسد، شرح لاهیجی، ویژگی های خود را دارد و به آثار
 دیگر چندان شبیه نیست . می دانیم که قطب راوندی در قرن
 پنجم، آغازگر شرح نویسی بر نهج البلاغه بود . پس از او
 قطب الدین کبیری با نوشتن حقائق (قرن ششم) و

در رسم الخط، شیوه مؤلف حفظ نشده، و ویراستاران محترم هر دو جلد را به آیین جدید، ویرایش و تصحیح کرده‌اند. غیر از تصحیح و ویرایش، کتاب افزوده‌های دیگری نیز دارد که مآخذیابی و شرح برخی واژگان، از آن جمله است. مثلاً در جایی مؤلف، لقب «عرف النار» را برای اشعث بن قیس نام می‌برد و در پاورقی، در توضیح آن می‌نویسد: «عرف النار، کنایه از جاسوس است، و آن جاسوسی است که در جای بلندی در نزدیکی سپاه خودی، آتش روشن می‌کند تا دشمن جای سپاه خودی را بیابد و بر آنان بتازد. مردم عمل اشعث را در امان نخواستن برای افراد خود، به جاسوسی چنین شخصی تعبیر کرده‌اند.» (ج ۱، ص ۲۱۳)

دو نمونه از شرح لاهیجی بر کلمات امام علی (ع) بدین قرار است:

الذی لیس لکصفته حدّ محدود.

یعنی آن خدایی که نیست از برای وصف کردن او حدّ و تعریف محدود و معین؛ یعنی حد ندارد تا معین بشود از برای وصف کردن او. زیرا که حدّ از ماهیت است، نه وجود. و خدا-سبحانه و تعالی- صرف وجود و منزّه از ماهیت است. (ج ۱، ص ۵۱)

إِنَّ الْوَفَاءَ تَوْأَمُ الصَّدْقِ

یعنی وفا به وعده کردن و به جا آوردن آن، توأم و همزاد صدق و راستی است. و صدق، مطابق بودن خبر است با واقع؛ پس اگر خبر از ماضی باشد، باید به آنچه خبر داده واقع شده باشد و اگر از مستقبل باشد، باید واقع بشود؛ والا اگر واقع نشد یا نشود، آن خبر کذب باشد نه صدق و وعد اخبار است از متکلم به واقع ساختن امری که نافع باشد مر شخصی را که وعده از برای او شده، پس وعدّ قسمی از اقسام خبر است، و صدق آن موقوف است به واقع ساختن آن وعد، و واقع ساختن وعد به معنی وفای به وعده است. پس صدق وعد و وفای به وعد متلازمان باشند؛ زیرا که صدق وعد، لازم دارد وفاء به وعد را؛ والا لازم آید وجود موقوف بدون موقوف علیه. و وفای به وعد لازم دارد صدق وعد را؛ زیرا که وفای نیست الا ایقاع وعد؛ و ایقاع لازم دارد وقوع وعد را؛ پس لازم دارد صدق وعد را که عین وقوع است، و الا لازم می‌آید وجود ملزوم بدون لازم، و هر دو ناشی از خصلت عفت باشند، که ضبط و عدل، قوه شهویه باشند. و شهوت یا به لسان است، و یا به بطن و یا به فرج، و تعدیل و ضبط قوه شهویه انسانی، منشأ صدق اقوال است، و تعدیل و ضبط قوه شهویه بطنی، منشأ وفای به عدل، و بذل اموال است. پس صدق وعد و وفای به وعد از جهت آن که متلازمان و از یک منشأ و بطن ناشی می‌شوند، با هم توأم باشند در اخلاق، مثل

توأم در حیوانات؛ پس وفای به وعد و صدق مطلق نیز با هم توأم باشند. (ج ۱، ص ۲۹۹)

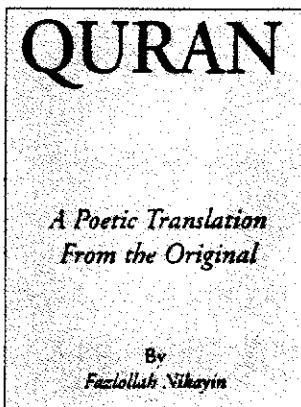
در پایان جلد دوم، مصححان دانشمند کتاب، تعلیقاتی را بر شرح لاهیجی افزوده‌اند که اکثر آنها مفید و راهگشا است. در این تعلیقات، پاره‌ای از اصطلاحات عرفانی، فلسفی و تاریخی که در کتاب به کار رفته‌اند، شرح و توضیح می‌یابند و گاه سخنی در تأیید یا تکمیل توضیحات شارح، افزوده می‌شود. نیز گاهی برخی از نکات عرفانی که شارح فاضل، بدان اشاره و گذر کرده است، بازکاوی و تشریح شده است.

پس از تعلیقات، پنج فهرست پیش روی خواننده است: آیات، روایات، اعلام و قبایل، جای‌ها و کتاب‌ها، ضرب‌المثل‌ها. گفتنی است این اثر، یکصد و دهمین کتاب مرکز نشر میراث مکتوب است. ناشر، تلافی چاپ این اثر را با عدد ۱۱۰ به فال نیک گرفته و اعلام آن را با افزوده‌ای بر روی جلد نخست کتاب، بر خود لازم دیده است.

تصحیح و چاپ این اثر را به جناب آقای دکتر سید محمدمهدی جعفری که عمر خود را بر سر تحقیق در سیره و آثار علوی گذاشته و تاکنون توفیقات بسیاری کسب کرده است، تبریک و دست‌مریزاد می‌گوییم؛ همچنین تلاش و همکاری دوست دانشمندشان، جناب آقای دکتر محمدیوسف نیری را ارج می‌نهمیم. رضا هللیزاده

قرآن کریم: ترجمه‌ای شاعرانه از متنی عربی، ترجمه فضل‌الله نیک‌آیین، چاپ اول، اسکوک (امریکا): بنگاه آخرین کتاب آسمانی، ۲۰۰۰، ۱۶+۱۰۸۴ صفحه، وزیری.

Quran: A Poetic Translation from the Original. Tr. by Fazlollah Nikayin, Skokie (Illinois): The Ultimate Book, Inc., 2000. xvi+1084pp.



در میان زبان‌های مختلف جهان، در دو دهه اخیر آهنگ چاپ و انتشار ترجمه‌های جدید قرآن به زبان‌های فارسی، ترکی

ظرافت های بلاغی و زیبایی های لفظی قرآن کریم را به خوانندگان انگلیسی زبان ارائه دهد و هم تا حد امکان به ترجمه آزاد روی نیاورد. مبنای مترجم بر این بوده است که متن قرآن را مستقیماً آن گونه که به وی الهام می شود ترجمه کند و به تفاسیر و تأویل های مختلفی نپردازد. (ص xi) از این رو، وی در متن ترجمه خود هیچ گونه توضیحات بیش تری نمی آورد و به یادداشت های بسیار کوتاه خود در پاورقی بسنده می کند. در تفسیر پاره ای از آیات مشکل، مترجم اطلاعات خود را از سه ترجمه انگلیسی قرآن گرفته است. الف. ترجمه عبدالله یوسف علی که از مسلمانان شبه قاره هند بود، و از سال ۱۹۳۰ تاکنون، ترجمه اش بیش از هر مترجم انگلیسی دیگری چاپ و انتشار یافته است؛ ب. ترجمه ابوالاعلی مودودی که در اصل به زبان اردو (تفهیم القرآن) بوده، اما به زبان های فارسی و انگلیسی نیز بازگردانده شده است؛ ج. ترجمه مولانا محمدعلی معروف به لاهوری که نخست بار در ۱۹۱۷ به چاپ رسید؛ وی با آن که از مسلمانان قادیانی است، اما ترجمه اش از ترجمه های قوی و با نثر محکم به شمار می آید. با این همه آقای نیک آیین تأکید می کند که در کار خود به هیچ روی سبک و زبان ترجمه ایشان را برنگرفته است. (ص xii)

ترجمه بدون متن عربی آیات و با حروفچینی بسیار نیکو به چاپ رسیده است. نظم ترجمه به گونه ایامبیک (iambic)، از مهم ترین اشکال شعر انگلیسی است. مصرع ها پنج ضربه (pentameter) اند، و بلندی یا کوتاهی آنها تابع اقتضات آیه و اتصال و انفصال معنی در آن است. اشعار هیچ گونه قافیه ثابتی ندارند، بلکه برای شیوایی و روانی ترجمه، و نه صرفاً مطابقت با ساختار متن عربی، انواع قافیه ها (برابر، نابرابر، درونی و جز آن) در آنها به کار رفته است. مترجم این روش را در ترجمه تمام سوره ها، حتی سوره بلند مدنی، به کار گرفته است، اما محصول کار وی در پاره ای سوره کوتاه مکی چشمگیرتر است. نمونه ای از ترجمه وی در سوره فیل چنین است:

SURA 105

ELEPHANT

(AL-PHEEL)

In the Name of God, the Beneficent, the Merciful

1. Did you not note the doing of your Lord, Upon the Army of the Pheel! (1. Or al-Fil means 'elephant'; these were the troops of Abraha, the ruler of Abyssinia, who invaded Mecca with a large army, in which were some elephants.)

استانبولی و انگلیسی از سایر زبان ها بیش تر بوده است. شمار ترجمه های کامل قرآن به زبان انگلیسی اکنون به مرز ۶۵ رسیده است که بر این ها می توان ترجمه های ناقص، گزیده و برخی تفاسیر قرآنی به زبان انگلیسی را افزود. پاره ای از این ترجمه ها همچون ترجمه محمد مارمادوک پیکتال و عبدالله یوسف علی، بارها در اشکال و قطع های مختلف و از سوی ناشرانی متفاوت در سراسر جهان به چاپ رسیده است.

هریک از ترجمه های انگلیسی قرآن، ویژگی های خاص خود را دارد. برخی همچون ترجمه ماجد فخری و ترجمه حاج تعلیم علی (تامس بالیتنگ ایروینگ) با نثری روان، ساده و به انگلیسی امروزی اند. برخی چون ترجمه های محمدعلی لاهوری، ظفرالله خان و غلام سرور، بازتاب اندیشه های قادیانی مترجمان اند. ترجمه های شیعی همچون شیخ محمد سرور، میراحمد علی و کالن ترنر (برگرفته از ترجمه و تفسیر محمدباقر بهبودی) نیز موجودند. برخی مانند ترجمه آبروی، نثری کهن و متأثر از کتاب مقدس دارند و پاره ای همچون ترجمه سید وقار احمد اساساً به زبانی ساده و برای نوجوانان نوشته شده است.

تاکنون هیچ مترجمی در زبان انگلیسی نکوشیده است متنی منظوم و شاعرانه از قرآن به دست دهد؛ اما فضل الله نیک آیین در کار خود بدین مهم دست زده است. پیش از وی تنها می توان به دقت و توجه کسانی چون آرتور جان آبروی در ترجمه ادبی سوره های مسجع مکی قرآن اشاره کرد. مایکل سلز نیز در کتاب *Approaching the Qur'an* (۱۹۹۹) به ترجمه ادبی و شاعرانه سوره نجم و چند سوره جزء آخر قرآن پرداخته است. اما در این میان اثر آقای فضل الله نیک آیین نخستین ترجمه کامل قرآن با سبکی شاعرانه است. از سویی، وی دومین ایرانی است که ترجمه انگلیسی کاملی از قرآن کریم ارائه داده است. یک سال پیش از وی، ترجمه ای به قلم اکبر ایران پناه در تهران (انتشارات پیک فرهنگ) انتشار یافته بود. دکتر فضل الله نیک آیین (متولد تهران، ۱۳۱۶/۱۹۳۸)، مدرس، مترجم، زبان شناس و استاد پیشین دانشگاه آزاد اسلامی در تهران است که مدتی در دانشگاه کمبریج انگلستان نیز به تدریس گذرانیده و هم اکنون در شیکاگو امریکا زندگی می کند. وی قریب به ده سال گذشته را به تهیه این ترجمه جدید گذرانده است و پیش تر در ایران، ترجمه ای از سوره یوسف و نیز ترجمه شاعرانه جزء آخر قرآن کریم را منتشر کرده بود. (تهران، انتشارات رسا، ۱۹۹۵/۱۳۷۳-۱۳۷۴).

ترجمه جدید دکتر فضل الله نیک آیین در صدد است تا هم

قرآن کریم می‌توان فهرستی بلند و بالا شامل تلفظ (diction)، واج‌شناسی (phonology)، ساخت‌شناسی واژگان (morphology)، نحو (syntax)، وزن و ریتم (rhythm)، امور بلاغی (rhetoric)، ترکیب‌بندی (composition) و سبک (style) ویژه قرآن را برشمرد. بر این‌ها می‌توان اموری چون آهنگ (tone)، صوت (voice)، شفاهیت و ملفوظ بودن متنی (orality)، صنایع بدیعی (imagery)، نمادگرایی (symbolism)، تمثیل و مجاز (allegory)، ژانر (genre)، نقطه‌نظر (point of view)، طنین یا انعکاس میان‌متنی (intertextuality) و فرامتنی (intratextual) و دیگر وجوه ادبی را افزود. ترکیب‌های مختلفی از این عناصر در جای‌جای قرآن به منظور ایجاد کارکردهای مختلف در هر بخش، معنای دینی را در این کتاب عظیم به گونه‌ای منحصر به فرد عرضه کرده است.

کتاب ساختارهای ادبی معنای دینی در قرآن اساساً در پی آن است که با تحقیق در ساختارهای ادبی این کتاب مقدس، نشان دهد که چگونه این ساختارها، معنای دینی را شکل می‌دهند. این حوزه‌ای از مطالعات قرآنی است که می‌توان گفت در ادبیات مطالعات قرآنی غربی و اسلامی کم سابقه است. این کتاب مجموعه پانزده مقاله از محققان و قرآن‌پژوهان غربی و اسلامی است که در سه بخش (بر روی هم ۳۹۳ صفحه) با ویراستاری علمی آقای عیسی بولاتا به چاپ رسیده است. وی استاد مطالعات عربی و اسلامی در مؤسسه مطالعات اسلامی در دانشگاه مک‌گیل است. کتاب حاضر اولین کتاب از مجموعه «مطالعات قرآنی انتشارات کرزن» (Curzon Studies in Qur'ān) است که سر ویراستاری کل این مجموعه را آقای آندرو ریپین (Andrew Rippin) استاد مطالعات قرآنی دانشگاه کالگری (کانادا) بر عهده دارد. انتشارات کرزن در سال ۲۰۰۰ کتاب دوم خود را از مجموعه یادشده با عنوان تحول و تکامل تفسیر در سده‌های نخست اسلام تألیف هربرت برگ منتشر کرد. این دو نفر خود مؤلف دو مقاله از پانزده مقاله کتاب اند.

عناوین مقالات و اسامی مؤلفان آنها از این قرار است:

۱. «رهیافتی ادبی به سوره‌های موزون قرآن»، از مایکل سلز (دپارتمان ادیان، کالج هاورفورد آمریکا). این مقاله به بررسی مضامین، جنس و روابط شفاهی میان متنی در قصار السور قرآن به ویژه در دو سوره زلزله و شمس می‌پردازد.
۲. «تحولات و گذارهای عمده و دوائر موضوعی در دو سوره بلند قرآن» از مایتاس زانیسر (مدرسه‌الاهیات آسبوری، ویلمور آمریکا). وی می‌کوشد وحدت و انسجام موضوعی دو سوره بلند قرآن یعنی بقره و نساء را اثبات کند.

2. Did He their cunning plot not foil,

3. By sending swarms of Ababeel?² The miracle consisted in the birds (ababeel) coming in large flights and flinging stones which destroyed the whole of the Abraha's army.)

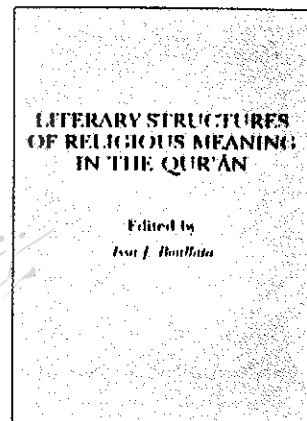
4. That showered upon them stones of hardened clay,

5. Which left them just as chewed up hay?!

*

ساختارهای ادبی معنای دینی در قرآن (مجموعه مقالات)، ویراسته عیسی جی. بولاتا، ریچموند (انگلستان): انتشارات کرزن، ۲۰۰۰. ۱۲+۳۹۳ صفحه، وزیری.

Literary Structures of Religious Meaning in the Qur'ān. Ed. by Issa J. Boullata, Richmond: Curzon Press, 2000. vii+393pp.



طه حسین در سخنرانی ۹ دسامبر ۱۹۳۰ خود با عنوان «نشر در قرون دوم و سوم هجری» (نگاه کنید به: من حدیث الشعر والنثر، چاپ دهم، قاهره، دارالمعارف، ۱۹۶۹، ص ۲۵) می‌گوید: «قرآن نه شعر است و نه نشر؛ بلکه فقط قرآن است و هیچ نام دیگری نمی‌توان بر آن نهاد. شعر نیست، که این امر خود نیک هویدا است. نشر نیست، چه خود را مقید به قیودی خاص کرده است که در هیچ جای دیگر یافت نمی‌شود؛ قیودی از قبیل فواصل منظم آیات و موسیقی خاص جملات. این نوع یگانه و منحصر به فرد کلام، پیش و پس از خود هیچ نمونه‌ای نداشته و نخواهد داشت.»

از یاد نبریم که قرآن کتابی دینی است؛ یعنی تمامی ساز و کارهای زبانی و ادبی آن، در پی افاده معنایی دینی اند. لیکن ساختارهای ادبی (و یا به تعبیر طه حسین قیود خاص) قرآن به آن دو امر پیش گفته منحصر نمی‌شوند. برای ساختارهای ادبی

یوسف به روایت قرآن؛ ب. نقل و بررسی اشارات موجود در تفاسیر قرآن راجع به موضوع طنز و کنایه در سوره یوسف؛ ج. تجزیه و تحلیل داستان در قرآن؛ د. مقایسه ای میان روایت قرآنی و روایت توراتی داستان یوسف از دیدگاه طنز و کنایه. هـ. نتایج بررسی.

۹. «تأملاتی در نقاط قوت و معنویت سوره فرقان»، از آنتونی جونز (دپارتمان تاریخ، دانشگاه ملی استرالیا، کانبرا). این مقاله با تکیه به برخی ساختارهای درونی سوره که نشان دهنده وحدت و تأثیرات معنوی آنند، می‌کوشد ابزارهای بلاغی و روش‌های ادبی مؤثر را در قوت سوره کشف کند.

۱۰. «جاذبه و افسونگری صدا، معنا و تعابیر در سوره عادیات»، از ثریا حجّاج جراح (مؤسسه مطالعات اسلامی، دانشگاه مک‌گیل، مونترآل، کانادا).

۱۱. «درک زیباشناختی قرآن در تاریخ صدر اسلام»، از نوید کرمانی (استاد ایرانی مطالعات اسلامی، انستیتو شرق‌شناسی، دانشگاه بُن، آلمان).

۱۲. «حذف در قرآن: بررسی کتاب تأویل مشکل القرآن»، ابن قتیبه از یوسف رحمان (مؤسسه مطالعات اسلامی، دانشگاه مک‌گیل، مونترآل، کانادا).

۱۳. «تفسیر ادبی شریف رضی بر قرآن کریم»، از محمود ایوب (دپارتمان ادیان، دانشگاه تمپل، فیلادلفیا، امریکا).

۱۴. «مطالعاتی دربارهٔ اعجاز و زبان استعاری قرآن: بررسی آرای ابو عبیده و شریف رضی»، از کمال ابودیب (مدرسه مطالعات شرقی و آفریقایی، دانشگاه لندن، انگلستان).

۱۵. «وجوه ادبی قرآن در نظر سید قطب»، از عیسی بولاتا (مؤسسه مطالعات اسلامی، دانشگاه مک‌گیل، مونترآل، کانادا).

مرتضی کریمی نیا

دیوان ذکاوت اربابید دست ...

بیست و چهارم تیرماه ۷۹ چهل و هشتمین سال درگذشت مرحوم علی اصغر ذکاوتی قراگزلو، متخلص به زمزم، خطیب، کتابشناس، مدرس و عالم دینی و عارف شاعر همدانی بود که هنوز یادش در ذهن آشنایانش و کسانی که به وجهی از محضرش بهره برده‌اند، زنده است. دکتر مهدی درخشان در جلد دوم دانشمندان و سخنسرایان همدان (ص ۳۰۲-۳۰۴) و آیت الله احمد صابری همدانی در تاریخ مفصل همدان جلد اول، ص ۱۶۸ و ۲۹۰، دکتر جواد مقصود همدانی در مقدمه فهرست کتابخانه غرب همدان و آقای قاسم برنا در فصلنامه همدان، شماره ۱۰ و

۳. «متن و وجوه متنی: آیه هفتم سوره آل عمران به مثابه یک نقطه تقاطع»، از خانم جین دمن مک اولیف (دپارتمان مطالعات دینی، دانشگاه تورنتو، تورنتو، کانادا). وی استاد مطالعات قرآنی در دانشگاه جرج تاون آمریکا و سرویراستار *دائرة المعارف قرآن* (لیدن، انتشارات بریل) نیز می‌باشد.

۴. «عبارت‌های مکرر کلیشه‌وار در قصص عذاب»، از آلفورد ولچ (دپارتمان مطالعات دینی، دانشگاه دولتی میشیگان، آمریکا) وی که سال‌ها پیش مقاله «قرآن» را در *دائرة المعارف اسلام* (ویرایش دوم، لیدن، انتشارات بریل) نوشته است، در این مقاله به بررسی وجوه ادبی و معنایی عبارت‌هایی می‌پردازد که در قصه اقوام نوح، عاد، ثمود و لوط و شعیب و دیگران به صورت کلیشه‌ای تکرار می‌شود.

۵. «ابتغاء وجه الله: نماد قرآنی مسئولیت فردی»، از آندرو ریپین (دپارتمان مطالعات دینی، دانشگاه کالگاری، کانادا). وی در این مقاله موضوع اختیار و مسئولیت فردی انسان را در برابر علم الهی با توجه به تعبیر ابتغاء وجه الله در قرآن بررسی می‌کند.

۶. «فواتح السور: حروف اسرارآمیز قرآن»، از عرفان شهید (دپارتمان زبان‌شناسی، ادبیات و زبان عربی، دانشگاه جرج تاون، امریکا). وی در این مقاله می‌کوشد با بررسی نخستین آیات سوره مزمل، تحلیلی تازه از حروف مقطعه قرآن به دست دهد.

۷. «ویژگی ارجاع و وجوه متنی در سوره حجر: تأملاتی در باب روندرسمی شدن مصحف قرآنی و پیدایش امت»، از خانم آنگلیکا نوبورت (استاد مطالعات اسلامی و مدیر مؤسسه پژوهش‌های شرق‌شناسی آلمان در بیروت، لبنان). این مقاله در واقع نقدی است بر نظریهٔ جان ونزبرو در کتاب *مطالعات قرآنی* دربارهٔ شکل‌گیری منابع اصیل اسلامی، و از جمله قرآن، در قرون نخست اسلامی. دربارهٔ موضوع و نیز اصطلاحات غریب در عنوان این مقاله نگاه کنید به دو ترجمه از راقم این سطور در زیر: الف. «نگاهی به کتاب مطالعات قرآن»، ویلیام گراهام، ترجمه مرتضی کریمی نیا، در *آینه پژوهش*، ش ۶۵، آذر و دی ۷۹؛ ب. «تحلیل ادبی قرآن، تفسیر و سیره: نگاهی به روش‌شناسی جان ونزبرو»، اندرو ریپین، ترجمه مرتضی کریمی نیا، در *پژوهش‌های قرآنی*، ش ۳۳-۳۴، پاییز و زمستان ۷۹.

۸. «طنز و کنایه در قرآن با نگاهی به داستان یوسف»، از مستنصر میر (دپارتمان مطالعات دینی، دانشگاه یانگستاون). این مقاله حاوی پنج بخش است: الف. چکیده‌ای از داستان

علیرضا ذکاوتی قراگزلو در مقالات روزنامه محراب همدان (۶۸/۵/۱ و ۶۹/۴/۱۶، ۷۱/۱۱/۱۵ و ۷۱/۲/۱ و ۱۳۷۸/۴/۱۵) دربارهٔ مرحوم زمزم و مراتب علمی و فضایل اخلاقی و کیفیت اشعار مذهبی و عرفانی ایشان بحث نموده‌اند. مهم‌ترین خدمت فرهنگی و اجتماعی مرحوم زمزم انتقال کتاب‌های خطی مرحوم حاج محمدجعفر مجذوب کبوترآهنگی عارف و عالم معروف (متوفی ۱۲۳۹ق) از بوبوک آباد به همدان است که اساس گنجینه کتابخانه غرب مدرسه آخوند همدان همان کتابخانه بوده است که مرحوم زمزم، بقایای آن کتابخانه را که در دست عوام نااهل افتاده بود و در جنگ جهانی اول نیز آتش گرفته بود، به صورت یک گاری ورق‌پاره به همدان آورد و با اشراف و اطلاع و تبحر و دانشی که داشت چهارصد جلد کتاب نفیس خطی کم‌نظیر و بعضاً بی‌نظیر از آنها بیرون آورد و چه بسا بیماری و مرگ نابهنگام آن عالم فاضل بر اثر گرد و خاک‌های همان کتاب‌های پوسیده بود که وی را سلول کرد.

دیوان شعری از آن مرحوم باقی است که در حدود سه چهار هزار بیت است؛ شامل ترجیع‌بند و مسمطات و قصاید و قدری هم غزل و مثنوی که مضمون عمدهٔ آنها توحید و مدایح معصومین است؛ خصوصاً مسمطات و مخمسات شیوا در موضوع «غدیر» دارد که همه را غدیریه نامیده است. از دیوان ایشان یک جزوه به سال ۱۳۲۴ ش. در همدان به طبع رسیده، و از نمونه‌های منتخب اشعار ایشان در مقالات پیشگفته روزنامه محراب همدان و نیز کتاب دانشمندان و سخنسرایان همدان درج و منتشر شده است. در این گفتار به مناسبت سال امام علی (ع) گزیده یک قصیده از ایشان را که در سی و سه سالگی (به سال ۱۳۲۵ یا ۱۳۲۶ ش) سروده عرضه می‌دارد که لحن کلی اشعار ایشان را که متوغل در کلام و عرفان و حدیث و قرآن بوده است، نشان می‌دهد:

مرا که عمر گر انمایه رفت سی و سه سال
نداد یک نفسم و سوسه خیال مجال
هماره کار پراکنده حال دیگرگون
مدام جان و تنم غرق در محیط خیال
شدم به مدرسه عمری که تا کنم تحقیق
کسه دور زندگی ام از چه بدین منوال
که سرنوشت ازل بود این گرفتاری
و یا نصیب من زار گشته از اقبال
ز بحث و درس و ز فکر و ز گفتگوی دراز
به مدت متمادی نگشت حل اشکال
ز هر که دعوی دانش نمود پرسیدم
بدیدمش که بیفزود از سؤال اضلال

بسم نبود دو صد رهن اندرین صحرا
علاوه پای طلب را نمود عقل عقلا
به صد هزار دلیل علیل بُرد مرا
به پای لنگ گهی بر تلال و گاه جبال
که این نصیب تو از خوان قسمت ازلی ست
که قسمت ازلی را تغیر است محال
علاوه گر که تغیر پذیرد این تقسیم
از آن پدید شود در نظام کلّ اخلال
بگفتم ای عجب عجز نیست لایق دوست
از این عقیده که داری تراست بیم وبال
نهاده حدّ بلا حدّ و داردم محدود
خبر نداشت به ماضی مگر ز استقبال؟
بدون خواستم آنچه بایدم داده،
کنون که هست تقاضا چه سان کند اهمال؟
مگر نگفت اجابت کنم گرم خوانی
مگر نگفت که راحت دهم تعال تعال! ...
ز دور عشق تبسم کنان به مبحث ما
همی نمود نظر با دو صد هزار دلال
به عقل گفت برو و اگذار زمزم را
به سال خویش که تا حال زایدش از حال
و راست گمشده ای اندرین میانه مدام
به جستجوست ز اشیا مگر رسد به وصال
به غمزه گفت به من: تا بکی به دون قانع؟
بیا خبر دهمت من ز منتهی الآمال
که یار دید چو خود را نهان ز فرط ظهور
به خویش خواست کند باز راه استدلال
نمود مظهر کامل ز غیب سوی شهود
روانه، تا که به تفصیل ره بری ز اجمال
چو تاب دیدن خود را ندید در مردم
قرار داد علی را حجاب نور جمال

...

با یک رباعی از آن ادیب آزاده و دانشمند دوستدار اهل بیت،
گفتار را به پایان می‌بریم:

دیوان ذکاوت ار بیاید دستت
در دوستی علی نماید مستت
در دوستی اش وجود تو سوزاند
گر ذره ای از و لاش در دل هست

علیرضا ذکاوتی قراگزلو

•

برجسته نقل می کند که تنها به گوشه ای از فقه پرداخته اند و از آثار رایج در حوزه های علمیه به شمار نمی روند.

۲. توجه به اجماعات محصل و منقول و شهرت ها. گاهی این اجماعات و شهرت ها و ارتکازات فقهی و متشرعی در فهم نص یا منع از عمل به آنها تأثیرگذار است؛ چنان که در علم اصول از آن بحث شده است.

۳. التزام به شیوه اصولی. اگرچه صاحب جواهر جهت تدوین کتاب خود در منابع فقهی و روایی غور کرده است، در مقام استدلال، از علم اصول غافل نبوده است. درخور توجه است که گاهی اصطلاحاتی اصولی مانند «حکومت» و «ورود» را - که پیش از او رایج نبوده - به کار می برد. در حالی که ابتکار آنها را به علمای علم اصول پس از او مانند شیخ انصاری نسبت می دهند و صاحب جواهر آن اصطلاحات را دقیقاً در همان معنایی که پس از او در اصول به کار می رود، استعمال کرده است.

۴. ذکر وجوه استنباط و استدلال.

۵. ذکر فرع های فقهی نادر و با اهمیت که فقها به آنها توجه نکرده اند.

۶. چگونگی ترتیب مطالب و ورود به مسأله فقهی.

۷. عاری بودن کتاب از حشو و زواید و دوری جستن از مباحث بی فایده؛ چنان که بارها یادآور شده است.

۸. اهتمام و توجه نویسنده به جهات گوناگونی که با مسأله ای ارتباط دارد و اگر حجم کتاب گنجایش آنها را نداشته باشد به نوشتن رساله ای مستقل در آن موضوع وعده می دهد، یا این که خواننده را به رساله ای که در آن موضوع نگاشته ارجاع می دهد.

۹. رعایت دقت در تحقیق و ارائه دیدگاه های خود و دیگران و پرهیز از شتاب زدگی.

۱۰. احاطه نویسنده به تمام ابواب فقه از طهارت تا دیات. این را باید از توفیقات الهی شمرد که نصیب صاحب جواهر شده است؛ چرا که معمولاً موسوعه های فقهی که فردی نگاشته می شوند معمولاً یا به انتها نمی رسند یا این که بعضی مباحث را حذف می کنند.

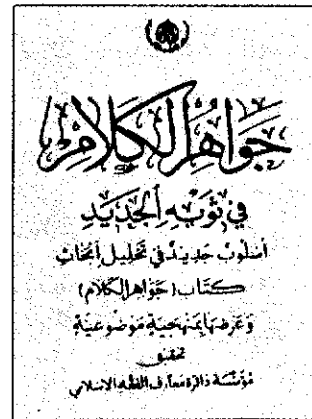
۱۱. حل پاره ای مسائل و فروع که اصحاب آنها را تبیین نکرده اند.

۱۲. بی نیازی فقیه و محقق با در اختیار داشتن جواهر از بسیاری از کتاب های دیگر.

ویژگی های فن، نوین در تحقیق این کتاب

محققان مؤسسه دائرةالمعارف فقه در احیای مجدد جواهر

جواهر الکلام فی ثوبه الجدید، ج ۱، تحقیق و نشر: مؤسسه دائرةالمعارف فقه اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۲۱ق، رحلی، ۶۹۵+۸۸ص.



احیای آثار گذشتگان از اقدامات ارزنده و درخور ستایش است که در سال های اخیر، شتاب بیش تر به خود گرفته است. پیشینیان در تدوین، روش مخصوص به عصر خود را داشته اند که مطالعه آن آثار برای نسل امروز، دشوار است. محققان امروزی با به کارگیری علائم سجاوندی، توضیح واژه ها و عبارات های دشوار، پاراگراف بندی، انتخاب عنوان برای بخش های مختلف، تخریح مصادر، استفاده از سائیزهای مختلف حروف، اعراب گذاری، استفاده از رسم الخط جدید، تهیه فهرست های گوناگون و ... می کوشند تا استفاده از آن آثار را آسان تر کنند. ولی با وجود این خدمات ارزنده، جا دارد تنها به این اسلوب ها در احیای میراث گذشتگان - به ویژه آثار فقهی - بسنده نشود؛ بلکه لازم است با ابتکارات جدید، در عین حفظ مطالب نویسندگان گذشته، آثار آنها به گونه ای عرضه شود که استفاده از آنها در عصر حاضر، سهل تر شود؛ چرا که هر چه به جلو می رویم با پدید آمدن اسلوب های جدید در نگارش، آن شیوه های منسوخ، غریب تر جلوه می کنند.

بدین جهت مؤسسه دائرةالمعارف فقه اسلامی، به روشی نو، بنا دارد آثار فقهی گذشتگان را احیا کند و جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام را به عنوان نخستین کتاب، انتخاب کرده است.

جواهر الکلام از شاهکارهای فقهی است که به جهت ویژگی هایی که دارد همواره مورد توجه فقها بوده و هست. پاره ای از ویژگی های آن عبارت است از:

۱. احاطه نویسنده به دیدگاه های فقها و استفاده از آنها در استنباط های فقهی. پی گیری و شناسایی اقوال توسط صاحب جواهر آن قدر گسترده است که گاه از برخی رساله های فقهای

الکلام، گذشته از رعایت آنچه در احیای آثار، معمول است، مطالب کتاب را - با حفظ همه عبارات آن - در قالبی نوریخته‌اند که فواید متعدد بر آن مترتب است و جا دارد این شیوه در احیای آثار قطور دیگر به ویژه در کتاب‌های فقهی، استدلالی مد نظر قرار گیرد.

در این روش، دیدگاه‌های صاحب جواهر همراه متن شرائع الاسلام در بالای صفحه‌ها آمده و استدلال‌ها و اقوال دیگران - اعم از موافق و مخالف - که صاحب جواهر آورده با ذکر شماره، به ذیل انتقال یافته است و به جهت جدا ساختن اقوال از استدلال‌ها، اقوال با حروف سیاه و استدلال‌ها با حروف معمولی آورده شده است و مصادر و نسخه بدل‌ها در پاورقی گنجانده شده‌اند. بنابراین هر صفحه دارای سه قسمت است:

الف. دیدگاه‌های صاحب جواهر همراه با متن شرائع؛

در این قسمت، خلاصه‌ای از جواهر در اختیار خواننده قرار می‌گیرد و محقق به آسانی با دیدگاه‌های نویسنده آشنا می‌شود و ذیل آن در حکم شرح است. جا دارد که این قسمت به صورت کتاب مستقل به عنوان خلاصه جواهر چاپ شود.

ب. دیدگاه‌های فقهای دیگر و استدلال‌ها. در این قسمت خواننده با سهولت و سرعت می‌تواند به اقوال یک فرع فقهی دست یابد.

ج. مصادر و نسخه بدل‌های جواهر و شرائع.

در تمام قسمت‌ها، نه از عبارات صاحب جواهر چیزی کاسته شده و نه به آنها اضافه شده بلکه توضیحات لازم، به صورت فشرده، داخل کروشده آمده است. از آن جا که توضیحات فراوان، ممل است و گاه با هدف احیا - که همان آسان شدن متن است - منافات دارد، به توضیحات ضروری پسندیده شده است.

ویژگی‌های دیگر کتاب:

۱. برای سهولت دستیابی به عبارات کتاب در چاپ‌های دیگر (چاپ انتشارات و احیاء تراث) و بالعکس، شماره جلد و صفحه دو چاپ دیگر در هر ده صفحه در حاشیه کتاب آمده است.

۲. انتخاب قطع رحلی برای کتاب، تا هم صفحه بندی را با مشکل روبه‌رو نسازد و هم در مجلدات کمتری (تقریباً ۲۵ جلد) بتوان تمام کتاب را ارائه کرد.

۳. عبارات به گونه‌ای تنظیم شده که پایان متن فوقانی و ذیل آن در هر صفحه، پایان پاراگراف باشد. به عبارت دیگر آغاز هر صفحه آغاز پاراگراف است و با توجه به این که محققان نمی‌توانستند در متن تصرف کنند، این کار با دشواری صورت

گرفته است.

۴. تخریح مصادر و توضیحات لازم جهت روشن شدن عبارات، در این چاپ بهتر از چاپ‌های دیگر صورت گرفته است.

۵. محور تحقیق، دو نسخه چاپ سنگی کهن و چاپ حرفی است که چند بار در ایران و عراق به چاپ رسیده است.

۶. در استخراج منابع روایات، تنها به کتاب وسائل اکتفا نشده بلکه محققان به منابع اولیه نیز مراجعه کرده‌اند و در صورت اختلاف با آنچه در جواهر آمده، تذکر داده‌اند.

۷. در به کارگیری علائم سجاوندی و پاراگراف بندی و ... دقت زیادی صورت گرفته و کتاب با چاپی زیبا و درخور تحسین عرضه شده است.

۸. جلد اول دارای دو فهرست اجمالی و تفصیلی است و فهرست‌های دیگر (آیات، اعلام، منابع و ...) در پایان جلد آخر می‌آید.

۹. این کتاب دارای مقدمه مسوط در سه فصل است:

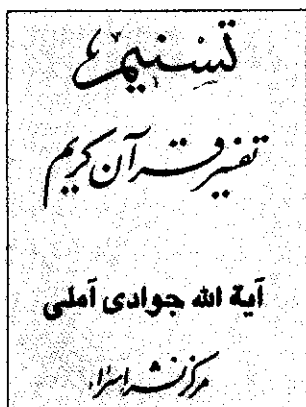
فصل اول به شرح حال صاحب جواهر اختصاص دارد و این موارد در آن به چشم می‌خورد: استادان، عصر صاحب جواهر، ویژگی‌ها، اخلاقی، تألیفات، مرجعیت صاحب جواهر، اشعار در مدح وی و ...

در فصل دوم با عنوان «جواهر الکلام فی المیزان» به این امور پرداخته شده است: سخنان علما درباره جواهر، تاریخ تألیف، نسخه‌ها، چاپ‌ها، شرح‌ها و ویژگی‌های جواهر.

در فصل سوم روشی که در این تحقیق انجام شده تبیین شده است.

خالد غفوری

نستیم، تفسیر قرآن کریم، آیت الله جوادی آملی، مرکز نشر اسراء.



قرآن کریم، چشمه جوشان فیض الهی است که مشتاقان و تشنگان چشمه توحید، به قدر توان خویش از معارف لبریز آن

بهره مند می شوند و بهره مندی از این چشمه سرشار و بی منتهای معارف قرآنی، جز با تفسیر آن میسر نخواهد شد. لذا قرآن کریم همواره مورد توجه عالمان و مفسران بزرگ هر دوره بوده است و تفسیر آن بعد از نزول و با بیان آیات آن از زبان شخص پیامبر (ص) آغاز شده است.

تاکنون صدها تفسیر با روش های متفاوت نوشته شده و در هر دوره از حیات بشری، ستاره ای درخشیده و ماه مجلس گردیده است و با وقف خویشتن در پیشگاه قرآن کریم، ژرفکاوانه و دلسوزانه به درک، تفهم و تفهیم تعالیم عالی آن پرداخته است.

در این برهه از زمان، حضرت آیت الله جوادی آملی، ارمغان تفسیری خویش را فراروی جویندگان معارف و لطایف الهی نهاده است.

حضرت آیت الله جوادی آملی، نام تفسیر خود را از آیه ۲۷ سوره مبارکه مطفقین: **«مزاچه من تسنیم عیناً یشرّب بها المقربون»** برگرفته اند. تسنیم نام چشمه ای است که مالا مال از شراب طهور و ویژه مقربان الهی است و همه ارزش «رحیق مختوم» (شراب ابرار) بر اثر آمیزه ای است که از چشمه تسنیم دارد، و از آن جا که اعتبار همه دانش ها و از جمله حکمت، رهاورد هماهنگی با قرآن کریم است، ایشان با الهام از این معرفت قرآنی، اثر پر بهای تفسیری خویش را «دهاق تسنیم» نام نهاده است؛ گرچه برای سهولت در تعبیر، «تسنیم» نامیده می شود. (تفسیر تسنیم، ج ۱، ص ۲۸)

ترویج و تحقق مفاهیم اخلاقی، مهم ترین هدف رسالت شریعت است. حقیقت فیاض قرآن را نمی توان چیزی جز راهنمایی انسان به سوی کمال - یعنی تخلق به اخلاق قرآنی - معرفی نمود؛ اما این امر بدین معنا نیست که قرآن تنها این حوزه را مورد توجه قرار داده است، بلکه هر آنچه که در حیات انسانی نقش ایفا می کند، در قرآن انعکاس یافته، که آن هم رجعت تربیت صحیح انسان است.

بنابراین با توجه به مفاهیم گسترده قرآنی، هر مفسر در تفسیر گرایش خاصی را (اجتماعی، عرفانی، علمی و ...) پیش می گیرد. مفاهیم اخلاقی و تربیتی قرآن، گرایش اصلی تفسیر تسنیم است.

مباحثی در خصوص موقعیت قرآن و تفسیر و ویژگی های تفسیر تسنیم، با عنوان «سخن ناشر» در ابتدای تفسیر آمده است که تا حدودی خواننده را با خصایص این کتاب گرانسنگ آشنا می سازد. «پیشگفتار مفسر» فصلی را که در واقع، نیمی از

محتوای جلد اول را در بر گرفته، یادآور شده است که فراگیری این نکات برای آشنایی محقق و فهم بهتر او از قرآن، بسیار مفید است. این فصول، بدین قرارند:

۱. **زبان قرآن کریم**: نکاتی را درباره زبان جهانی فطرت، شیوه های تبیین معارف در قرآن و تفاوت قرآن با کتب علمی در تبیین معارف، شرح داده است.

۲. **ویژگی های تفسیر قرآن**: در این فصل، امکان و ضرورت تفسیر قرآن، منابع تفسیری قرآن و اقسام تفسیر قرآن بحث شده است، و قرآن، سنت معصومین (ع) و عقل برهانی به عنوان منابع اصلی تفسیر معرفی می شود و در پرتو این تقسیم بندی، اقسام سه گانه تفسیر: «قرآن به قرآن»، «قرآن به سنت» و «قرآن به عقل» را یادآور می شود.

۳. **تفسیر قرآن به قرآن**: این روش، بهترین و کارآمدترین شیوه تفسیری قرآن است که شیوه تفسیری اهل بیت (ع) نیز به شمار می رود. حجیت این نوع تفسیر بر اساس مطالب «قطعی» یا «ظنی» قرآن به دو بخش «حجت قطعی» و «حجت ظنی» تقسیم می شود. در ادامه بیان می کند که «قرآن به عنوان کلام صاحب شریعت، در ناحیه حجیت، و امدار غیر خود نیست و حجیت آن، ذاتی است.» (ص ۶۴) استاد در این فصل با طرح شبهات چهارگانه افتراق ثقلین، انحصار فهم قرآن به اهل بیت (ع)، عارضه تحریف لفظی و نهی معصومین از تفسیر قرآن به قرآن، بسیار متین و مستدل، پاسخی درخور ارائه می دهند.

۴. **تفسیر قرآن به سنت**: در این بخش با بیان این که پیامبر (ص) بعد از خدای عز و جل، «مبین آیات»، «هادی سنت ها» و «مزکی نفوس» (بقره/۱۲۹، ۱۵۱؛ آل عمران/۱۶۴) است، سنت معصومین (ع) را یکی از بهترین و لازم ترین راه های شناخت قرآن قلمداد می کند و به مباحثی همچون ویژگی های سنت قطعی، پیوند ناگسستی قرآن و عترت و ... می پردازد.

۵. **تفسیر قرآن به عقل**: در این فصل با یادکرد عقل برهانی، منظور از آن را چنین بیان می کند: «عقل برهانی همان است که با اصول و علوم متعارف خویش، اصل وجود مبدأ جهان و صفات و اسمای حسنی او را ثابت کرده است.» (تسنیم، ج ۱، ص ۱۷۰) در ادامه با طرح یک اصل مهم تفسیرشناسی که آیا علم یقینی توان تفسیر ظاهر آیه را دارد یا نه، به بحث و بررسی این موضوع می پردازد.

۶. **تفسیر به رأی**: این بخش همانند فصل «تفسیر قرآن به قرآن»، حجم وسیعی از پیش گفتار مفسر را به خود اختصاص

داده است. نویسنده عامل افتادن در ورطه ناصواب تفسیر به رأی را دو چیز می‌داند: اول آن که تفسیر به رأی یا بر اثر «جهل» در مقابل علم و آگاهی است و یا بر اثر «جهالت» در قبال عقل و ارستگی که یکی به نقص عقل نظری برمی‌گردد و دیگری به ضعف عقل عملی. (همان، ص ۱۷۶) سپس می‌افزاید: «هر آیه‌ای که برخلاف قواعد علمی *یعلمهم الكتاب والحکمة* و برخلاف فضایل نفسانی *یزکیهم* (بقره/۱۲۹) تفسیر شود، تفسیر آن به رأی است.» (همان، ج ۱، ص ۱۷۶) صورت‌های ممنوع تفسیر به رأی نیز در پنج مورد، از جمله: «تفسیر جاهلانه نسبت به اصل محتوا» و «نسبت به اراده بعدی متکلم و اسناد محتوا به او» به طور مفصل ذکر شده است. (همان، ص ۱۸۰)

در این قسمت از پیش گفته مفسر، خوانندگان کتاب با نظرات دیگر مفسران درباره تفسیر به رأی نیز آشنا می‌شوند و پس از روشن شدن موضوع تفسیر به رأی و مذموم بودن آن از جانب عقل و نقل، سؤالاتی با این عنوان که «آیا تفسیر متون دینی بدون معرفت برون دینی امکان‌پذیر است یا نه؟» و «آیا حتماً تفسیر متن دینی محتاج به معرفت خارج از دین است، لیکن معرفت حتماً مدلل و منقح باشد یا نه؟» (همان، ص ۱۹۱) طرح و نکاتی اجمالی در پاسخ به آنها بیان می‌شود. در این فصل مباحث دیگری، از جمله: «معیار دینی بودن»، «تفسیر ثابت و ویژگی تفسیر متون مقدس»، «تأثیر انتظار از متن در تفسیر آن» و ... مطرح شده است.

۷. جایگاه آرای مفسران و شأن نزول تفسیر: اقسام مختلف شأن و سبب نزول و مدح یا ذم انواع آن، در ذیل همین فصل ارائه شده است.

۸. شأن نزول، فضای نزول و جو نزول قرآن: در این قسمت، علاوه بر این که از شأن نزول که مخصوص یک یا چند آیه است، سخن به میان آمده، دو مفهوم جدید «فضای نزول» و «جو نزول» قرآن نیز مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. فضای نزول، مختص به مجموع یک سوره است و به بررسی اوضاع عمومی، اوصاف مردمی، رخدادها و شرایط ویژه‌ای می‌پردازد که در مدت نزول یک سوره در حجاز و خارج آن وجود داشته است؛ اما جو نزول مربوط به سراسر قرآن است که مراد از آن، بستر مناسب زمانی و مکانی نزول تمام قرآن است.

حضرت استاد، آگاهی از سه عنوان شأن، فضا و جو نزول را برای راهیابی به معارف قرآنی، امری ضروری می‌داند و با ذکر نمونه‌ای از تبیین بخشی از فضای نزول سوره مبارکه نساء مفسران را بدین امر مهم دعوت نموده‌اند و در این خصوص

یادآور شده‌اند که «در بررسی فضای نزول سوره‌ها و جو نزول مجموعه قرآن از منابع مختلف تاریخ، حدیث و خود قرآن کریم می‌توان استفاده کرد و این رسالت مفسران قرآن است که کمبود موجود در بخش فضای نزول سوره‌ها و جو نزول قرآن را ترمیم کنند.» (همان، ص ۲۳۶)

۹. شبهات نوظهور و فهم قرآن: حضرت استاد با بیان این که رزق معنوی (معارف قرآنی) همانند رزق مادی، تدریجی است، (ذاریات/۲۲، ۲۳) معرفت دینی هر عصر را فرآورده سؤالات و شبهات نوپدید هر عصر می‌داند که این سؤالات و شبهات، رجوعی دوباره را به قرآن می‌طلبد و باید تفسیری از قرآن کریم باشد که پاسخ پرسش‌های عصری در آن ظهور داشته باشد و ایشان، رسالت اندیشمندان دینی هر عصر را آگاهی کامل از فضای علمی جهان کنونی برای گرفتار نشدن در لُبس و مغالطه می‌داند. (تسنیم، ج ۱، ص ۲۳۸)

۱۰. اوصاف قرآن در نگاه اهل عصمت: طبق گفته‌های استاد، همان گونه که مباحث تفسیری هریک از آیات، در این کتاب با بحث روایی پایان پذیرفته، مباحث قرآن‌شناسی این پیشگفتار نیز با کلام وزین عترت طاهرین (ع) درباره عظمت و ویژگی‌های قرآن به پایان رسیده است و به برخی از اوصاف فراوان قرآن از دیدگاه معصومین (ع) اشاره شده است که خلاصه چند نمونه را ذکر می‌کنیم:

- اولین میهمان خدای سبحان، پیامبر (ص) است.

- قرآن، برترین مخلوق خداوند است.

- قرآن، راهنمای بهشت است.

- قرآن، راه ربانی شدن انسان است.

- قرآن، عامل نورانیت است.

- قرآن، عامل حشر با پیامبران است.

- قرآن، مایه خرمی دل‌هاست. (همان، ص ۲۴۱)

یکی دیگر از نوآوری‌های تفسیر تسنیم، ذکر مباحث عمومی و کلی مربوط به هریک از سوره، با عنوان «پیش‌گفتار سوره» است که در سرفصل هر سوره قرار دارد و در آن به مباحثی مانند سوره‌ها از دیدگاه برگزیدگان بشر، نام‌های سوره، مکان و ترتیب نزول، تعداد آیات، غرر آیات (آیات برجسته)، خطوط کلی معارف سوره، هدف سوره، فضیلت فراگیری و تلاوت، بحث ویژه و مبتکرانه فضای نزول سوره و جو نزول قرآن پرداخته است.

ساختار نگارشی و چینش مباحث ذیل هر آیه در تفسیر تسنیم، براساس روایتی منقول از امام صادق (ع) صورت گرفته

و با به کارگیری تکنیک بزرگ نویسی آمده و بدین روش مانع از سردرگمی محقق هنگام مواجه شدن با چندین آیه در کنار یکدیگر شده است. البته در مواردی که پیوستگی دو یا چند آیه، مانع تفکیک شده است، آیات مزبور با هم ذکر و تفسیر می شود. (همان، ج ۲، ص ۲۷۰، ۲۸۱)

دومین تفاوت، در محتوای تفسیر است. در برخی از تفاسیر، مثل تفسیر مجمع البیان، بحث قرآنی و روایی به هم آمیخته شده است. در تفسیر المیزان برخلاف این گونه تفاسیر، بحث های روایی جدا شده و جایگاه آن معلوم گشته است؛ اما علامه (ره) در مقام تفسیر، بین مبحث قرآنی و مبحث روایی، تفکیکی قائل نشده است. آیت الله جوادی آملی در تفسیر تسنیم، علاوه بر جداسازی جایگاه این دو بحث از نظر تدوینی، در خود بحث تفسیری نیز این را رعایت کرده اند؛ یعنی در بیان معانی قرآن از خود قرآن کمک گرفته اند و در تفسیر آیه به روایت استدلال نشده است. مبنای ایشان این است که در بحث تفسیری، به روایت استناد نشود، لذا معرفتی را که اتمه در خصوص فلان آیه القا کرده اند، در یک فصل مستقل طرح می کنند که در نهایت، خواننده این دو بخش (قرآنی و روایتی) بدین نتیجه می رسد که «ثقلین» هماهنگ است و معرفتی که اهل بیت (ع) در خصوص این موضوع به ما ارزانی داشته اند، با معرفتی که قرآن عنایت کرده، هماهنگ و متحد است. (همان، ص ۲۳)

«از خصایص ارزشمند این کتاب که می تواند از این رهگذر نیز تکمله ای بر المیزان محسوب شود، این است که طرح مباحث فقهی و تفسیر آیاتی که متضمن احکام و حدود الهی است و در آن تفسیر شریف، تعرضی بدان نشده، در دهاق تسنیم به صورت جامع و مبسوط مورد پردازش قرار گرفته است ...» (همان، ص ۲۱)

با وجود تفاوت های گفته شده، در بحث شأن نزول، همان طور که مرحوم علامه (ره) نسبت به شأن نزول ها چندان عنایتی نداشته است، حضرت آیت الله جوادی نیز خیلی از شأن نزول ها را مورد توجه قرار نداده اند. از این رو در این باره می فرمایند: «آیات قرآن کریم، هرگز در محدوده سبب و شأن نزول خدا محصور نمی شود، و گرنه کتاب الهی، جهانی و جاودانه نخواهد بود ...» (همان، ص ۲۳۳)

دیدگاه این دو مفسر بزرگوار نسبت به شأن نزول ها چنین است که شأن نزول، در واقع خبیر واحد است و بسیاری از شأن نزول ها به صورت تطبیقی و تحلیلی می باشد، نه گزارشی.

است که فرموده اند: کتاب الله علی اربعة اشياء علی العبارة والاشارة واللطف والحقائق ... (بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۲۰) لذا در ذیل هر آیه، مباحث بدین طریق ترتیب داده شده است: ابتدا «گزیده تفسیر» گفته می شود، سپس خود تفسیر، بعد از آن، لطایف و اشارات و در پایان، بحث های روایی مطرح می گردد «و تنها در مرحله چهارم (بحث روایی) آن که مختص به انبیا و صاحبان اوکی دفتر تشریح است، به حضرات اقدس آنها احاله شده و سایر موارد نیز از بهره گیری کلمات همواره بیدیع آنان به رشته تحریر درآمده است.» (تسنیم، ج ۱، ص ۲۲)

مرحله چهارگانه: الف. گزیده تفسیر: استاد بر این باورند که ترجمه قرآن، کاری بسیار متعسر یا متعذر و غیر ممکن است و با توجه به ظرافت ها و گستره زبان عربی از یک سو و کمی واژگان فارسی از طرف دیگر، بازتابانیدن همه آن لطایف و ظرایف تفسیری در ترجمه فارسی امکان پذیر نیست، لذا به جای ترجمه آیات، عصاره بحث تفسیر، با عنوان «گزیده تفسیر» در ذیل هر آیه، گنجانده شده است.

ب. تفسیر: در ابتدای بحث تفسیری، معنای مفردات آیه مورد توجه قرار می گیرد. برای نمونه، در آیه «الحمد لله رب العالمین» عبارات «ال»، «حمد» و ... به طور مجزا توضیح داده می شود و سپس بحث تفسیری آغاز می گردد و غالباً حجم مباحث لطایف و اشارات، از حجم بحث تفسیری بیش تر است.

ج. لطایف و اشارات: لطایف و اشارات، شامل مباحثی است که نه مستقیماً تفسیر آیه محسوب می شود و نه بی ارتباط با آیه است و شایان ذکر است که قسم عظیمی از گزاره های اخلاقی و تربیتی، در همین بخش گنجانده شده است.

د. بحث روایی: بخش پایانی هر آیه، شامل بحث روایی است. در این بخش، مفسر حکیم برخلاف منش اغلب تفاسیر، بحث قرآنی و روایی را از یکدیگر جدا کرده اند.

در تفسیر تسنیم، همانند تفسیر المیزان، روش مرسوم «تفسیر قرآن به قرآن» پی گرفته شده است؛ اما تفاوت هایی بین این دو تفسیر مشاهده می گردد:

تفاوت اول در نوع ساختار تفسیر است. توضیح این که در تفسیر تسنیم، هر آیه دارای یک فصل مستقلی است، اما در المیزان، مجموعه ای از آیات که گاهی تعداد آن به ۲۰ آیه می رسد، در کنار یکدیگر ذکر می گردد و بعد وارد بحث تفسیری می شود. در تفسیر تسنیم با هدف زودپایی، تفکیک و دقت بیش تر در مطالب ذیل آیه، هر آیه به عنوان یک فصل مستقل

نکاتی را که احياناً از نظر محققان دور مانده است، اضافه می کنند. «لذا این اثر از این نظر به نوبه خود در خور توجه شایان است و خوانندگان گرانقدر باید با نگرش عمیق به آن نگرسته، با تأمل در الفاظ، مفاهیم و جملات آن، در فراگیری و استفاده از آن بکوشند.»

انتظار می رود که تفسیر تسنیم تا پایان سوره مبارکه اعراف به ۲۵ جلد برسد و هم اکنون ۲ جلد تفسیر که تا پایان آیه ۲۹ سوره بقره می باشد، چاپ شده است. از آن جا که بخش های پایانی قرآن از بحث های موجزتری برخوردار است و مباحث مبسوط تفسیری در جلدهای اولیه تفسیری مطرح می گردد، جزء اول (تا پایان سوره کهف) در حدود ۳۶ جلد و ۱۵ جزء دیگر نیز بین ۱۵ تا ۲۰ جلد خواهد بود که مجموع تفسیر گرانسنگ تسنیم، در حدود ۵۰ الی ۵۵ و یا حداکثر ۶۰ جلد خواهد شد. مراحل تهیه و تنظیم، نگارش و چاپ این اثر ماندگار توسط پژوهشگران مرکز تحقیقاتی «اسراء» در قم صورت می پذیرد.

در پایان، از خداوند متعال خواستاریم که حضرت استاد و همه محققان مؤثر در این اثر را در به پایان رساندن این مجموعه وزین، باری رساند.

علی بشردوست

در انتظار ققنوس: کاوشی در قلمرو موعودشناسی و مهدی باوری، سید ثامر هاشم الممیدی، ترجمه و تحقیق: مهدی علیزاده، ویرایش: مجید حیدری فر، چاپ اول، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، تابستان ۱۳۷۹، ص ۳۵۱، وزیری.

در انتظار ققنوس
 کاوشی در قلمرو
 موعودشناسی و مهدی باوری
 ترجمه و تحقیق
 مهدی علیزاده
 قم
 انتشارات مؤسسه آموزشی
 و پژوهشی امام خمینی (ره)
 تابستان ۱۳۷۹

در خواب شوم روی تو تصویر کنم
 بیدار شوم وصل تو تعبیر کنم
 در سال ۱۹۹۷ میلادی احمد الکاتب، کتابی در رد اندیشه غیبت

لذا آن افرادی که شأن نزول را بیان کرده اند، در جریان مطلب نبوده اند و در واقع، صرف مطابقت محتوای آیه با یک قضیه، آیه را مختص به همان قضیه دانسته اند.
 ویژگی های این تفسیر عبارتند از:

۱. «متن این کتاب به رغم اتقان و استحکام مطالب، سعی شده به زبان فارسی روان با واژگان آشنا نگاشته شود تا زمینه بهره مندی بیش تر از آن فراهم آید و... عبارات، معانی و مضامین آن از ثقل و وزانت خاصی برخوردار است. بنابراین، نه سادگی و روان بودن عبارت موجب آن می شود که گمان شود این کتاب در سطح ابتدایی یا متوسط نگارش یافته و نه صلابت و برهانی بودن محتوا موجب این توهم می گردد که سنگینی مطلب، مانع از دستیابی به مضامین والای تفسیری آن است.» (همان، ص ۲۶)

۲. همواره مفسران پیشین در آغاز مباحث تفسیری خود، با غور در مباحث اختلاف انگیز و مشاجره آمیز علوم قرآنی، خود و خوانندگان را به این مباحث می کشاندند و از لطایف و معارف قرآنی دور می افتادند، اما در این تفسیر از این امر اجتناب شده است.

۳. در اثنای مباحث مختلف تفسیر، تنها به روایات موجود در تفاسیر بسنده نشده است، بلکه از منابع دیگری؛ مانند نهج البلاغه، بحار الانوار، صحیفه سجاده و... نیز روایاتی انتخاب شده است که باعث می شود خواننده در پرتو کلام معصومین (ع) به ویژه امیر مؤمنان علی (ع) که به سبب نزدیکی به پیامبر (ص) بی گمان، بزرگ ترین مفسر قرآن پس از رسول خدا (ص) به شمار می روند، زیننده تر به اسرار مکنون کنز الهی پی برد.

۴. یکی از ممیزات این تفسیر، تدوین و نگارش آن در زمان تحقق نظام اسلامی و آزادی دین است؛ فرصتی که علامه در زمان تألیف تفسیر قیم خود نداشته.» (همان، ص ۲۰)

از آن جا که مباحث تفسیری، متناسب با جلسات تدریس و به صورت مکالمه ای بیان می شود و برخی مطالب ذکر نمی گردد، لازم است در مراحل نگارش و تدوین مباحث که توسط گروه های محققان صورت می گیرد، با تأمل بیش تری به آن نگرسته شود و برای غنی سازی آن، به تفاسیر دیگر نیز مراجعه شود و مطالبی کم یا زیاد گردد که این کار با نظارت مسؤول هر گروه انجام می شود.

در مرحله بازنگری، استاد برای بار دوم، کارهای انجام شده را مورد بررسی قرار می دهند و در این مرحله با مراجعه به تفاسیر

بخش دوم شامل مباحث روانشناسی-دینی است و مؤلفه های مهدی باوری، آثار و نتایج، گستره، وظایف، مهدی باوران، راهکارهای تقویت باورمندی و ایمان، برخورد نظام سلطه و کفر و استکبار جهانی با مهدی باوری و مهدی باوران و ادبیات دینی-مذهبی می پردازد.

مقدمه مترجم مباحثی چون حقوق امام بر موالیان و وظیفه کارشناسان دین در معرفی امام و کتاب شناسی زینده ای را ارائه می دهد. این کتاب شناسی شامل سی اثر از آثاری است که پیش از ولادت حضرت نگاشته شده و ویژگی های کتاب شناختی و مآخذی که از آن ها نام کتاب ها استخراج شده را نیز در بر دارد. دیگر کتاب شناسی این مقدمه نام آثاری است که از آغاز عصر غیبت تا پیش از صد سال اخیر مستقلاً درباره حضرت تألیف شده حاوی ۵۹ اثر از اهل سنت و ۵۶ اثر از شیعیان و البته بدون ذکر مختصات و مآخذ.

سومین کتاب شناسی، گزیده نوشته هایی است که در طی سده اخیر درباره حضرت تألیف شده است؛ شامل ۵۳ اثر از عامه و ۱۰۹ اثر از شیعیان.

پس از آن آمار موضوعی مهدی شناسی است که به کمک این آمار-مثلاً-درمی یابیم که از کتاب های پدید آمده درباره امام زمان ۴۰ عنوان مهدی در آینه حدیث، ۷ عنوان کتابنامه مهدویت، ۱۴ عنوان نزول حضرت عیسی (ع) و کمک به آن حضرت و ۴۷ عنوان کتب نظم و شعر است.

همچنین درباره کتب مهدی شناخت به زبان های مختلف آمار نشان می دهد که ۱۰۶ عنوان به زبان اردو، ۳۴ عنوان به زبان انگلیسی و تنها ۲ عنوان به زبان کردی و ۱ عنوان به زبان های آفریقایی منتشر شده است. (ص ۳۲)

مقدمه مؤلف عهده دار بیان فرااسلامی بودن مهدی باوری و نشان دادن تناقض گویی های کسانی است که ایده ظهور منجی را افسانه و اساطیر الاولین می پندارند و منحرفان از جاده چشم انتظاری و لحظه شماری برای ظهور را، انگشت شماری از زمره تجددمآبان و مدعیان دانش می داند که محصول تقلید از اظهارنظرهای دور از حقیقت مستشرقانی مانند فان فلوتن، دونالدسن و گلدزیهر است. العمیدی در جای دیگر از همین کتاب، (ص ۲۲۴) انکارکنندگان ظهور را گروهی از متعصبان و مستشرقان می شناساند.

ادامه بحث های مقدمه، بررسی اعتقاد به ظهور ظفرآفرینی است که جهانیان هر یک به گونه ای درباره وی سخن رانده اند. عقیده ظهور منجی بزرگ که آسایش و گشایش را در مقطع

و مهدویت با نام «تطور الفكر الاسلامی الشیعی من الشوری الی ولایة الفقیه» توسط دار الشوری للدراسات والاعلام در لندن منتشر ساخت و یک سال بعد دارالجدید بیروت دست به چاپ دوباره آن زد و در مقابل سید ثامر هاشم العمیدی دو کتاب در پاسخ به الکاتب نگاشت. نگاشته نخستین وی «الامامة والمهدی فی تطور الفكر السياسي الشیعی من الشوری الی ولایة الفقیه» نام دارد که در آن به نقد مستقیم و سطر به سطر الکاتب اقدام کرده و دومین اثرش با نام **المهدی المنتظر فی الفكر الاسلامی** همین کتاب است که ترجمه آن را با نام در انتظار ققنوس پیش رو داریم و در این کتاب هر چند به کنایت از الکاتب یاد می کند ولی نامش را به صراحت نمی برد. کتاب حاضر پس از عرضه شدن، در یمن و سوریه نیز به چاپ سپرده شد و چندی نگذشت که در سال ۱۴۱۹ هجری از سوی مؤسسه امام علی (ع) به چهار زبان ترجمه و انتشار یافت.

هر چند که در دوران غیبت شاهد آثار و کتاب های بسیاری در رد امام غایب مانند «لامهدی ینتظر بعد الرسول خیر البشر» از شیخ عبدالعزیز بن زید المحمودی **المهدی والمهدویة** از احمد امین و یا کتاب سعد محمد حسن به نام **المهدیة فی الاسلام** بوده ایم و همواره دیگرانی به پاسخ گویی آنان قلم زده اند، اما مانا ترین آن ها همین پژوهش العمیدی است و در ضمن این اثر محققانه مشروح، روشن خواهد شد اعتقاد به ظهور، یکی از لوازم قطعی اعتماد به صدق پیام جاویدان اسلام است؛ همچنین اهتمام ویژه ای نسبت به سلاست نحوه بیان و اتقان دلایل مبذول داشته شده و نکات مغتنمی بیان گشته که آن را از سایر آثار در این زمینه ممتاز می سازد؛ چرا که طی آن به نیازهای روحی و فکری روشنفکر متعهد مسلمان نسبت به جایگاه امام در چارچوب اندیشه اسلامی پاسخی بس شایسته ارائه شده است.

این نوشتار شامل دو بخش موعودشناسی و مهدی باوری است که افزوده های مترجم غیر از مقدمه و هر از چندگاهی در بخش اول، تمامی بخش دوم را نیز به اشغال خویش در آورده است. بخش اول از چهار فصل با تکیه بر مباحث تاریخی و کلامی و محورهای تشخیص نام صحیح موعود آخر الزمان، نسب و تبارشناسی دقیق ایشان، اثبات تولد حضرت و چگونگی رخداد آن، مدت حیات، ادوار عمر، راهکارهای ارتباط برقرار ساختن امت با امام خویش، فواید وجودشان برای امت و علت غیبت تشکیل شده و فصل چهارم این بخش با همکاری عبدالجبار شراره فراهم گشته است.

پایانی تاریخ حیات انسان به ارمغان خواهد آورد، ایده ای است که پیروان ادیان سه گانه ابراهیمی (یهودیان، مسیحیان و مسلمانان) و بخش چشمگیری از سایر ملل بدان ایمان دارند.

فیچرسم یا فوتوریسم به رغم وجود مذاهب مختلف اسلامی به حدی است که فتوای عده ای از فقهای عامه آن است که مسلمان منکر ظهور را واجب القتل خوانده اند (ص ۴۶) بدین ترتیب اعتقاد ملل و اقوام مختلف به اصل ایده مهدویت را می توان بر این اساس تحلیل کرد که ایده ظهور نه تنها با فطرت و آرمان های بشر تضادی ندارد، بلکه دقیقاً با آن هماهنگ و منطبق است. (ص ۵۱) نتیجه منطقی و پایانی مؤلف آن است که تناقض گویی ها در افسانه و خرافات خواندن ایده ظهور منجی بزرگی که حسن ختام غزل آفرینش است و استثمارزدگان را نجات می بخشد، دلیلی است بر بی پایگی گمانه های مستشرقان و پیروانشان که البته چندان مصیبت بار نیست.

پس از این مقدمه مختصر و تأمل برانگیز، فصل نخست از بخش اول کتاب رو می نماید که به تماشای سیمای مهدی در آینه ثقلین نشسته است و چند نمونه از آیات المهدی را با شرح و تفسیر بیان می کند و سرانجام عبرتی از احادیث المهدی که هر چند گذرا و اندک است، ولی «کافی است تا به متواتر بودن آن ها از پیامبر (ص) یقین حاصل شود، به شکلی که کوچک ترین تردیدی باقی نماند.» (ص ۶۵)

مطالب صفحه های بعدی نام محدثان و دانشمندان سنی و شیعه است که حدیث های حضرت مهدی (عج) را در کتاب خویش نقل کرده و به ثبت رسانیده اند. (ص ۶۶-۷۰) سپس بررسی تواتر عده ای از احادیث می آید که گزیده ای است از بحث های کتاب دیگر همین نویسنده با نام دفاع من الکافی.

فصل دوم پاسخی است به این پرسش که اگر اعتبار روایات دال بر ظهور امام نزد دانشمندان اسلامی چنان روشن است که همگی به صحت آن ها یقین دارند و به متواتر بودنشان تصریح نموده اند، چرا و چگونه میان روایات بیانگر نسب و تبار امام اختلاف به چشم می آید.

پس از شکافتن و طرح واضح مسأله به پاسخ سؤال می پردازد و ابتدا احادیث و روایات کلیدی را که در این باره به ما رسیده است، گلچین کرد، به خواننده می نمایاند.

بعد از آن به امکان توجیه و جمع آن ها با اصول مذهب شیعه، تناقض در مفهوم خود حدیث، تحریف معنوی، تصحیف، مقطوعه و متواتر بودن، مستند و یا مجهول السند بودن، روایات معارض و مجعول بودن پرداخته و به این نتیجه می رسد که برخی

احادیث براساس داده های اطلاعاتی میراث غنی روایی اسلامی و شیعی چنان بی پایه و سست است که هرگز نمی توان در مسیر شناخت پدران امام بدان ها اعتماد کرد، ولی روایات متعدد و صحیح «ما را به این واقعیت رهنمون می سازد که ایشان از نسل امام حسین (ع) است، چه آن که احادیث دیگر، نه تنها هیچ گونه قرینه ای بر صحشتان وجود ندارد، بلکه قراین زیادی بر مجعول بودنشان در دست است.» (ص ۱۱۵)

گذری و تحقیقی درباره حدیث ثقلین و احادیثی از این دست که در طول اعصار مقبولیت عامه داشته اند، موضوعات بعدی این فصل است و از جمله در ذیل عنوان «احادیث خلفای دوازده گانه» که همگی تصریحشان بر آن است که دوازده امیر و خلیفه تا روز قیامت بر امت عرضه می شوند که در انطباق آن با معتقدات تشیع شکی نیست و اهل سنت نیز البته اسامی عده ای را به عنوان این حکمرانان دوازده گانه ذکر نموده اند، ولی هیچ گاه بر تعیین این نام ها اتفاق نظر نداشته اند «حتی برخی از ایشان به ناچار برای تکمیل اسامی دوازده نفر از یزید بن معاویه، مروان و عبدالملک و عمر بن عبدالعزیز نام برده اند» که لازمه چنین تفسیری خالی ماندن همه اعصار پس از عمر بن عبدالعزیز از خلیفه برحق است. (ص ۱۲۴)

یادسپاری تاریخی پس از این حدیث شریف، در معرفی خلفای دوازده گانه و تعیین مصداق آن در طی ادوار مختلف، ولادت حضرت مهدی است؛ مسأله ای که اگر نبود شبهات و ابهاماتی که اندکی فضای تاریخی مسأله ولادت امام (عج) را غبارآلود کرده، بحث از ثبوت ولادت آن حضرت غیر طبیعی می نمود. شبهاتی چون ادعای عموی حضرت مبنی بر این که برادرش امام یازدهم (ع) برای خود جانشینی مقرر نموده است و قابل توجه بودن این مطلب که شبهه حاضر از غیر طریق دانشمندان شیعه دوازده امامی نقل نشده و این خود دلیل بسیار قانع کننده ای برای افراد با انصاف است؛ چه آن که اگر واهی و بی اساس بودن ادعای جعفر کذاب بر ایشان روشن نبود، چگونه خویش به روایت آن اقدام می کردند؛ روایتی که منافاتی بزرگ با معتقداتشان دارد. (ص ۱۴۴)

پس از بررسی کذب جعفر کذاب دلایلی چون شهادت امام عسکری (ع) قابل، یاران و اصحاب، وکلای امام، کنیزان و غلامان، علمای انساب و دانشمندان اهل سنت برای صدق ولادت حضرتش به صورت گسترده نقد، نقل و بررسی شده است.

فصل سوم ویژه شبهه شناسی و مهدی پژوهی است از جمله

این ابهام آفرینی‌ها تهی بودن صحیحین از احادیث المهدی است، ولی مؤلف نشان می‌دهد که احادیث خروج دجال و نزول عیسی بن مریم (ع) و دیگر روایاتی که هر چند به نام مبارک مهدی تصریح ندارند، اشارت‌هایی بس روشن‌اند.

دیگر از تشکیک‌ها، تضعیفی است که ابن خلدون درباره بعضی از احادیث راجع به حضرت نموده و البته روایاتی را نیز درست دانسته و قبول کرده و یا سخنی در رد یا قبول آن‌ها نگفته است؛ اما شبهه آفرینان تنها به تضعیفات نگریسته‌اند و به این نکته که تخصص عبدالرحمن بن محمد خلدون جامعه‌شناسی است نه علم حدیث توجه نکرده‌اند. (ص ۲۰۷) به هر صورت استدلال متمسکین به انتقادهای تند و رديه‌های کوتاه و بلند ابن خلدون، استدلالی محکوم به شکست است. علاوه بر آن که جمیع احادیث مورد نقد وی ۲۳ روایت و ۲۸ سند است که به صحت چهار حدیث این مجموعه نیز اذعان کرده و در این بین مشخص است که نزدیک به ۲۰۰۰ روایت دیگر هم اکنون موجود است که مورد بررسی و نقد ابن خلدون قرار نگرفته است.

همچنین برخی از منکران ظهور به حدیث محمد بن خالد جندی متوسل گشته‌اند که عنوان مهدی را بر عیسی بن مریم تطبیق می‌دهد، ولی جندی آن قدر دروغ پرداخته است که در مجعول بودن این سخن شکی برجا نمی‌ماند. یاوه‌های مدعیان مهدویت و متمهدیان نیز هر چند قابل توجه و نگرش نیست، شگفت‌آور و عبرت‌انگیز است و از این رو سیری در کردار و گفتار این گروه که منکران برای اثبات سخنان خود به یاوه‌سرایی‌های آنان استناد می‌جویند لازم است. بطلان دعاوی امثال آنان از این رو است که:

۱. هیچ‌یک از نشانه‌های ظهور در زمان حیات مدعیان رخ نداده است؛
۲. همگی از دنیا رفته‌اند و هیچ مسلمانی وجود ندارد که به زنده بودنشان معتقد باشد؛
۳. در آخر الزمان به سر نبرده‌اند، در حالی که شرط ظهور فرارسیدن آخر الزمان است؛
۴. هیچ‌یک پس از لبریزی زمین از ستم آن را آکنده از عدل و داد نساخته‌اند. (ص ۲۱۶)

فصل چهارم، جستاری است در باب خردپذیری و مهدویت، به خصوص در زمان کنونی که جای نظریه ابن خلدون و عصیبت و قبيله‌گرو را پیوندهای ایدئولوژیک و همگرایی‌های حزبی بر پایه منافع مشترك صنفی گرفته و انگاره‌های اجتماعی چنین

نظریه پردازانی که شیرازه مدنیت را عصیبت می‌پندارند و علت‌های تحولات گونه‌گون را در پیوندهای نژادی منحصر می‌سازند، منسوخ گشته است.

شبهاتی که سعی در انکار موعودباوری دارند و گزارشی از صراحت و تلویح کتب صحاح و مسانید و سنن و آیات الهی و احادیث قدسی مبنی بر ایمان به غیب و مهدی، از مباحث این فصل‌اند. برجسته‌ترین شبهه مربوط را چنین برمی‌شمرد: امامت در پنج سالگی، طول عمر امام، اعتقاد به غیبت طولانی و چگونگی بهره‌گیری از امام غایب.

درباره امامت در دوران خردسالی به این نتیجه می‌رسد که تاریخ هیچ موردی از تزلزل و شکست حرکت زعامت شیعه را در قالب امامت زودهنگام و آن‌که رهبر کم‌سال امت در برخورد با آن دچار مشکل شده و حل آن خارج از توانایی وی بوده باشد به صورتی که اعتماد مردم را سست و سلب کرده باشد، ثبت نکرده است و این امامت به ظاهر زودرس در کارنامه حیات اهل بیت (ع) پدیده‌ای واقعی و به دور از فرض و وهم است؛ همان‌گونه که ریشه‌داری آن در طول تاریخ رهبری الهی و آسمانی نظایری از جمله بخیای نبی دارد و این حقیقت‌های موجود جایی برای اعتراض خردمندان خردپذیر بر جای نمی‌گذارد. (ص ۲۲۸)

اعتقاد به ظهور و حالت انتظار هر مؤمن منشأ فواید و خیراتی است که هم با چشم خود دیده‌ایم و هم عقل و تاریخ بدان گواهی می‌دهند؛ ثمراتی چون:

۱. پایداری و مقاومت در دین‌داری و بازدارنده‌جرایم؛
۲. وضعیت آماده‌باش همیشگی برای فداکاری و جانبازی؛
۳. امر به معروف و نهی از منکر و آماده‌سازی جامعه و پایه‌ریزی دولت آینده؛
۴. عزت و سربلندی و شکست‌ناپذیری و سرفرو نیاروردن در برابر دشمنان خدا و دین خدا. (ص ۲۳۷ و ۲۳۸)

فصل اول از بخش دوم کتاب به ضرورت تعمیق پیوندهای عاطفی با امام عصر اشارت دارد و ایمان به غیب را نخستین شاخص تقوا معرفی می‌کند و در انتها بدین نتیجه می‌رسد که ایمان از دو مؤلفه معرفت به یک حقیقت متعالی و دل‌باختن به آن تشکیل می‌گردد و برای منجی باوری، هر چند شناخت آن حضرت لازم است، کافی نیست و انس گرفتن با آن سفر کرده که هزار قافله دل هم‌راه او است و پیوند زدن میان دل و او نیز جای خود دارد. (ص ۲۶۲)

فصل بعدی مهدی (عج) ساحل سبز امید را امنیت روانی و

شاهراه موفقیت معرفی کرده می‌گوید: «کمتر کسی از خود شکست، شکست خورده است؛ اغلب قبول شکست است که منجر به شکست می‌گردد.» (ص ۲۶۸) و در این باره می‌افزاید: هرچند ضرورت امیدواری و اجتناب از یأس و نوامیدی، اصلی کلی و یقینی و کاملاً روشن و قابل پذیرش است، چیزی اصیل و حقیقی و دست‌یافتنی می‌باید که بتوان بدان دل بست و امید ورزید تا متعلق امید امری حقیقی و غیر موهوم نباشد. تا دریچه‌ای به سوی نور در شبستان تاریک جان یک امت یافت نشود، لزوم امیدوار بودن، نور امید را به جان وی نمی‌تابد.

تحقق جامعه‌ای شرافت پرور و حق‌محور که در گرمای جانبخش امید آن یخ‌های اندام کرخت شده سایه‌نشینانی را ذوب کند که در سپهر اقبالشان آفتابی انجم سوز و عالم تاب در پس نقاب ابرها رخ نهان کرده است، اندیشمندان زیادی را بر آن داشته که به طراحی مدل آن شهر طلایی و مدنیت مشعشع و ایده‌آل بپردازند و جامعه بشری را بدان بشارت‌ها دهند یا برای نیل به آن تشویق نمایند:

- افلاطون نقشه اتوپیا را تهیه کرد؛

- ابونصر فارابی تابلوی مدینه فاضله را ترسیم کرد؛

- توماس کامپلانا ماکت شهر آفتاب یا کشور خورشیدی را طراحی کرد؛

- تاموس مور بهشت زمینی را نوید داد؛

- و کارل مارکس جامعه بی طبقه را وعده گاه آخرین منزل

تاریخ دانست. (ص ۲۶۹)

فصل سوم کالبدشکافی گلاوژه ژرف و پراج انتظار در فرهنگ دینی است و تعاریفی از آن را ارائه نموده و بحثی مبسوط از عوامل و ریشه‌های دشواری و سترگی و ظایف منتظرین را پیش می‌کشد:

آراستگی به تقوا و عدالت، بردباری و پایداری، دین‌شناسی بنیاد دین و لزوم اصلاح طلبی و ظلم ستیزی. فصل چهارم فلسفه بعثت انبیا و انقلاب مهدی این آینه دار انبیا را شرح می‌دهد و هم‌گونی‌ها را برمی‌شمارد که آیا نمی‌توان عمر طولانی نوح را نشانه‌ای بر دیرزستی او و غایب شدن صالح از میان قومش را دلیل تحقق غیبت و نجات ابراهیم از دریای آتش و پایه ریزی و بنیان گذاری خانه توحید به دست وی را بشارتی بر شکسته شدن بت‌های شیاطین و کارگر نیفتادن سلاح‌های جهنمی جبهه استکبار بر او و پایه گذاری شالوده تمدن توحیدی و دولت کریمه در جهان، تولد پنهانی موسی دور از چشم و

شمشیر فرعونیان گواهی بر تولد پنهان، سلطنت و دولت مقتدر سلیمان و مسخر شدن قوای طبیعی عالم به دست وی نمونه‌ای از حکومت باصلابت و شکوهمند و بسیج تمام عوامل در خدمت آرمان‌ها و اهداف، به آسمان بر شدن عیسی و شدت اختلاف‌ها درباره اش پژوهی تاریخی از غیبت او و فتح الفتوح پیامبر اکرم را مؤیدی بر پیروزی نهایی منجی آخرالزمان انگاشت؟ (ص ۲۹۷) و رهبری یحیی از خردسالی را تأییدی برای امامت وی در سن اندک و ...

هرچند که منجی باوری، ایده‌ای جهان‌وطنی است، در میان طیف وسیع موعودباوران و منتظران تأثیرشگرف و ژرف این انتظار شورانگیز بر شیعه از سنخ دیگری است و فصل پنجم در همین باره است.

از جمله تفاوت‌های ما با دیگر ادیان و اهل سنت آن است که:

الف. شفافیت و تأکید و تصریح بیش‌تر و عمیق‌تری دارد.

ب. اهل سنت معتقد به ولادت حضرتش نیستند.

(ص ۳۰۳)

تأثیر مهدی باوری بر فرهنگ شیعی از نگاه اسلام پژوهان خارجی از دیگر عنوان‌های این فصل است: ماریین آلمانی، هانری کرین فرانسوی و ...

فصل ششم اندکی است درباره توطئه‌های فراوان جبهه استکبار جهانی برای استمرار بخشیدن به نفوذ و حفظ منافع نامشروع خود که از جمله کارها و برنامه‌هایی که برای این امر صورت داده و به اجرا گذاشته‌اند: دخالت مستقیم در مهدی تراشی، پرورش و حمایت از خودباختگان سرسپرده داخلی و خارجی، انتشار تبلیغات مسموم رسانه‌ای و تحریف اندیشه مهدویت از طریق مقالات و کتب تحقیقی-پژوهشی.

از جمله مدعیان مهدویت تحت حمایت استعمار، مهدی الصومال آفریقایی، سید علی‌محمد باب، حسینعلی بهاء و سید محمد نوریخس در ایران، میرزا غلام احمد قادیانی در پاکستان، سیدمحمد جونپوری در هند و محمد بن عبدالله القحطانی در حجاز است.

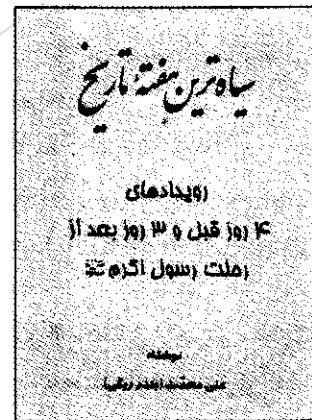
مهر نهان در سپهر ادب، فصلی است از سروده‌های دانشمندان شیعه مذهب شامل اشعار بزرگانی چون ملامحسن فیض کاشانی، حاج ملاهادی سبزواری، شیخ محمدحسین اصفهانی، شیخ فضل‌الله نوری، امام خمینی، مهدی الهی قمشه‌ای و ناصر مکارم شیرازی و کتاب سرانجام با دعایی خاتمه می‌یابد و بی‌هیچ نمایه و فهرست نام‌یاب و راهنمایی.

این کتاب هر چند بسیار محققانه ترجمه شده، بهتر آن بود که تنها تعلیقات مترجم بر متن را در بر می گرفت و فصل های نگارش یافته مترجم در بخش دوم در نگارشی مستقل قلمی می شد و دیگر این که در بخش دوم در ابتدا و انتهای هر فصل بحثی احساسی و به هر حال غیر تحقیقی با استناد به اشعار و سروده ها و تصانیف به چشم می آید که پسندیده تر بود همگی در همان فصل پایانی مهر نهان در سپهر ادب گردهم می آمدند؛ نیز نهادن نام پرندۀ افسانه گونه ای چون ققنوس چندان بر مصداق مباحث این نوشتار راست نمی آید. به امید آن روز که ترجمه از تلخیص و تعلیق و تحقیق و تقدیم و تحریر جدا گردد و «امید که ما نیز در حلقۀ عاکفان کوی و شوریدگان روی دوست ره یابیم، چنین باد.» (ص ۲۹۱)

چراغ صاعقه آن سحاب روشن باد
که زد به خرمین ما آتش محبت او

محمد رضا زاهدوش

سیاه ترین هفته تاریخ، رویدادهای ۴ روز قبل و ۳ روز بعد از رحلت رسول اکرم (ص)، علی محدث (بندر ریگی)، قم، انتشارات اخلاق، ۱۳۷۷ ش، ۶۰۴ ص، وزیری.



ویژگی برجسته کتاب، دست گذاردن روی محدوده خاصی از تاریخ است و این سبب شده که نویسنده از عهده برآید و برداشت هایی در خور توجه ارائه دهد.

مطالب کتاب در چهارده فصل تنظیم شده است:

فصل اول. پیامبر از رحلت خود خبر می دهد: در این فصل نمونه های متعددی از یک ماه پیش از رحلت آورده شده که نشان می دهد پیامبر (ص) از مرگ خود آگاه بوده است. بنابراین رحلت حضرت ناگهانی نبوده تا نسبت به جانشینی خود سخنی نفرموده باشد. از مجموع این خبرها نوعی نگرانی حضرت

نسبت به آینده استفاده می شود.

فصل دوم. سپاه اسامه: از فرازهای مهم تاریخ این است که پیامبر (ص) در روزهای پایانی حیات خویش مسلمانان، از جمله بزرگان اصحاب را به فرماندهی اسامه به جنگ روم فرستاد؛ اما کوتاهی مسلمانان سبب شد چنین فرمانی جامه عمل نپوشد. هدف پیامبر (ص) از این دستور، عدم حضور مخالفان خلافت علی (ع)، هنگام رحلت رسول خدا (ص) در مدینه بود تا جانشینی امام علی (ع) تثبیت شود.

فصل سوم. وصیت پیامبر (ص): بر اساس روایتی از عایشه، پیامبر وصیتی در مورد خلافت نداشت. این فصل از کتاب به بررسی این روایت می پردازد.

فصل چهارم. رهبری امامت: نویسنده در آغاز بحث، پرسشی از دکتر احمد محمود صبحی مطرح می کند مبنی بر این که آیا می توان پذیرفت پیامبر (ص) مردم را بدون تعیین رهبر رها کند؟ نویسنده این پرسش را بدون پاسخ از سوی اهل سنت می داند و در ادامه، مباحثی را درباره جایگاه رهبری در جامعه مطرح می کند.

حدیث غدیر به صورتی گسترده در این فصل مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. همچنین احتجاج امام علی (ع)، حضرت زهرا (س) و ابن عباس به وصیت پیامبر (ص) در مورد جانشینی امام علی (ع) آورده شده است.

فصل پنجم. آخرین سخنان پیامبر (ص): در این فصل مجموع سخنان پیامبر (ص) در آخرین روزهای حیات، انکار مرگ رسول خدا (ص) توسط عمر و بررسی حدیث ثقلین درج شده است.

فصل ششم. حدیث کنف: پیامبر (ص) در بستر بیماری درخواست کاغذ و قلم کرد تا به جهت عدم گمراهی پس از او چیزی بنویسد؛ اما برخی از حاضران مانع آن شدند. در سال های بعد عمر اعتراف کرد که حضرت می خواست در مورد خلافت امام علی (ع) مطالبی بنگارد که وی مانع شد.

فصل هفتم. درهای بسته: یکی از دستورهای رسول خدا (ص) این بود که همه درهای منازل که به مسجد باز می شد، بسته شوند؛ مگر در خانه امیرالمؤمنین (ع). نویسنده به بررسی و تحلیل روایات مربوط پرداخته است.

فصل هشتم. دستور نماز: یکی از خبرهای جعلی این است که رسول خدا (ص) در روز پایانی یا روزهای پایانی حیات خویش، ابوبکر را به جای خود، امام جماعت مسجد مدینه کرد و برخی این اخبار را دلیل قرار داده اند که پیامبر (ص) با چنین دستوری،

همه سخنان خود را در مورد خلافت امیرالمؤمنین (ع) نسخ کرده است.

نویسنده کوشیده است روایات متعدد و متناقض در این مورد را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد.

فصل نهم. آخرین روزها: مداوای پیامبر، رحلت، تجهیز و دفن حضرت در این فصل بیان شده است.

فصل دهم. داستان سایبان بنی ساعده: از فرازهای مهم در تاریخ اسلام، تجمع و تصمیم‌گیری اصحاب در سقیفه بنی ساعده است. تصمیمی که تأثیر خود را تا قرن‌های متمادی برجای گذارد و شکاف عمیقی میان مسلمانان پدید آورد. در تحلیل این واقعه مهم گذشته از این که باید به اخبار آن روز پرداخت، بلکه باید وقایع سال‌ها پیش از آن که زمینه‌ساز این واقعه بودند، نیز مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرند. اگرچه این فصل از کتاب مستقیماً در مورد سقیفه است، جهت آشنایی با سقیفه باید فصل‌های پیشین را نیز مورد توجه قرار داد.

فصل یازدهم. دفاع از تصمیمات سایبان: اهل سنت کوشیده‌اند با تمسک به دلایلی، تصمیم اتخاذ شده در سقیفه را مشروع جلوه دهند. نویسنده در این فصل، به دلایل آنان پاسخ گفته است.

فصل دوازدهم. در مدینه چه می‌گذرد؟: پس از بیعت با ابوبکر عده‌ای از مسلمانان در فکر نقض آن افتادند و نیز انصار از کرده خود پشیمان شدند. همچنین عده‌ای خلافت را به امام علی (ع) پیشنهاد کردند. سرانجام به خاطر سستی مسلمانان مخالف با خلیفه وقت و اقدامات خشن حاکمان، حکومت خلیفه پا گرفت.

فصل سیزدهم. رخداد بیعت از دیدگاه علی (ع): امتناع امام از بیعت در ابتدا، خودداری کنندگان از بیعت، چگونگی و علت بیعت امام (ع) در این تبیین شده است.

فصل چهاردهم. فاطمه در جبهه مخالف: در فصل پایانی، نقش حضرت زهرا (س) در دفاع از امام علی (ع) و غضب فدک تبیین شده است. در عین حال که کتاب دارای ویژگی‌های ممتاز است، اما رعایت پاره‌ای نکات، اثر را تکمیل‌تر می‌کند:

۱. متن نیازمند به ویرایش بلکه بازنویسی است.
۲. اشتباهات چاپی در کتاب فراوان و بیش از اندازه مقبول است.

۳. تاریخ دقیق بسیاری از مطالب گردآمده، از اخبار به دست نمی‌آید؛ بلکه از قرائن تنها همین مقدار به دست می‌آید که

آنها مربوط به روزهای پیش و پس از رحلت پیامبر است. اما روی جلد می‌خوانیم: «رویدادهای چهار روز قبل و سه روز بعد از رحلت رسول اکرم (ص)» اگر این عبارت روی جلد نمی‌آمد، مناسب‌تر بود یا این که در مقدمه توضیح داده می‌شد که این جمله با تسامح است تا خواننده به اشتباه نیفتد.

۴. بسیاری از منابع کتاب چاپ‌های مختلف دارند، اما در بخش فهرست منابع تنها به نام کتاب و نام نویسنده اکتفا شده است. همچنین در پاورقی از پاره‌ای کتاب‌ها نام برده شده ولی در قسمت منابع نیامده است؛ مانند جامع الصغیر، کتاب سلیم بن قیس الهلالی و صحیح بخاری.

۵. بسیاری از عنوان‌های انتخابی برای قسمت‌های مختلف، به خوبی گویای محتوا نیست.

۶. فهرست‌های مختلف چون: اعلام، اماکن و ... در پایان کتاب، استفاده از آن را سهل‌تر می‌کند.

۷. در صفحه ۱۶۷ ایرادی به عنوان سومین اشکال مطرح شده در حالی که اشکال‌های اول و دوم معلوم نیست، کدامند.

۸. در پاورقی صفحه ۴۷۷ «سفینه البحار مجلسی» نوشته شده حال آن که نویسنده آن مرحوم حاج شیخ عباس قمی است. در صفحه بعد صحیح آن، آمده است.

۹. در صفحه ۱۴۳ ترجمه یک بیت از قول شاعر و با حروف سیاه این گونه آمده است:

عده‌ای از لذت مال صرف نظر کردند
ولیکن از لذت امر و نهی صرف نظر نمودند
اگر عبارت فوق، ترجمه است، نباید این گونه (به صورت شعر) چیده می‌شد.

۱۰. بسیاری از حقایق از طریق منابع شیعی رسیده و جاداشت نویسنده محترم از آنها بیش‌تر بهره می‌برد، چرا که خوانندگان کتاب، منحصر به اهل سنت نیستند.

۱۱. پیشنهاد می‌شود در فهرست منابع، مشخص شود کدام کتاب از منابع شیعی و کدام از منابع اهل سنت است. به هر حال کتاب ارزنده است و با رعایت برخی نکات، بیش از پیش مثمر ثمر خواهد بود. با آرزوی موفقیت برای نویسنده محترم.

سید محسن فاطمی

